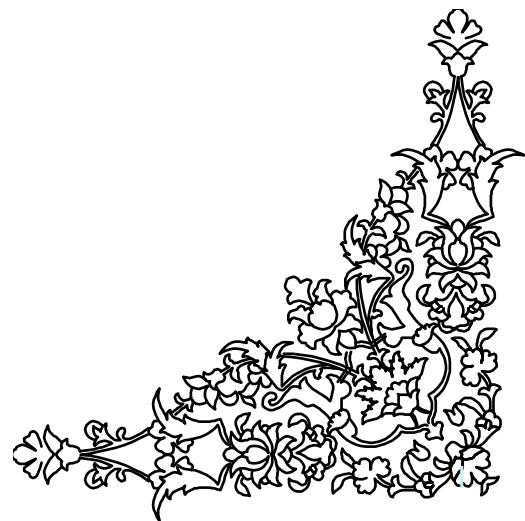
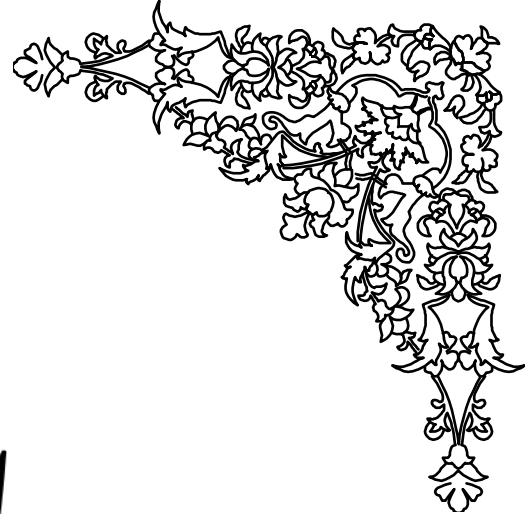


الْحَمْدُ لِلَّهِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ

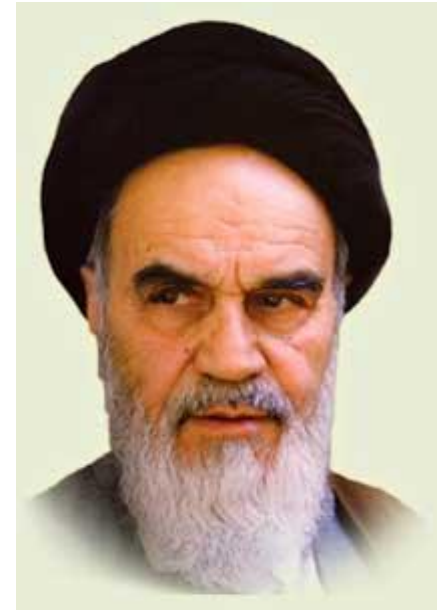




صلوات خاصه حضرت امام رضا عليه السلام

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا المُرْتَضَى
الْإِمَامِ النُّقْتَى النُّقْتَى وَجَحَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ
وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرًا
ثَابِتَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَارَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا
صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ





«ائمه معصومین ما - صلوات الله و سلامه علیهم -
در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن
قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از
ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و
عاقبت در براندازی حکومت‌های جائرانه و
طاغوتیان زمان خود شهید شدند.»

(صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۳۹۷)



«غربت ائمه عليهم السلام به دوران زندگی این بزرگواران منتهی نشد، بلکه در طول قرن ها، عدم توجه به ابعاد مهم و شاید اصلی از زندگی این بزرگواران ، غربت تاریخی آنها را استمرار بخشید. یقیناً کتاب ها و نوشته ها در طول این قرون، از ارزش بی نظیری برخوردارند، ... لکن عنصر «مبارزه سیاسی حاد» که خط ممتد زندگی ائمه هدا (ع) را در طول ۲۵۰ سال تشکیل می دهد در لابه لای روایات و احادیث و شرح حال های ناظر به جنبه های علمی و معنوی ، گم شده است.» (مقدمه کتاب انسان ۲۵۰ سال)

تاریخ امامت :

تهیه و تدوین: محمد غفاری



تاریخ امامت

امامان معصوم شیعه

عصر

امیر المومنین (ع)

دوران امامت

تقسیم بندی دوران زندگانی ائمه و امامان شیعه به اشکال گوناگون صورت گرفته و مرسوم است، ما در این کلاس دوران زندگانی و حیات سیاسی و اجتماعی حضرات ائمه هدی (ع) را برای این درس به پنج مرحله تقسیم می کنیم .

این نکته قابل ذکر است که اگرچه موضوع درس «تاریخ امامت» و در واقع بررسی زندگی امامان شیعه علیم السلام در طول دوره امامت آنان است، لیکن به دلیل اهمیت دوران قبل از امامت و برای درک بیشتر شرایط سیاسی اجتماعی آن دوران گریزی نیست الا اینکه بطور بسیار کوتاه نگاهی هم به قبل امامت آنان داشته باشیم.

نخست؛ عصر امیر المومنین (ع): این دوره، فاصله زمانی رحلت رسول خدا (ص) (۱۱۰ هـ. ق) و ۲۵ سال فاصله میان رحلت پیامبر اکرم «ص» تا خلافت و نهایتاً دوران حکومت تا شهادت آن حضرت علیه السلام (۴۰ هـ. ق) را شامل می‌شود. به دوره خلفای راشدین معروف است.

دوم؛ عصر مقاومت و پایداری: این دوره، عبارت است از عصر زندگانی و امامت سیدی الشباب اهل الجنّه، دو سبط رسول الله (ص) یعنی امام حسن (۵۰ هـ. ق) و امام حسین (۶۱ هـ. ق) علیهما السلام و قیام اباعبدالله الحسین و حادثه غمبار عاشورا را در بر می‌گیرد. **در این دوره** امامان شیعه تمام تلاش خود را برای بازگرداندن قدرت سیاسی و اجتماعی به مسیر حق بکار گرفتند.

سوم؛ عصر پایه گذاری نهضت علمی فرهنگی: در این دوران که تبیین فقه و حقوق شیعه در دستور امامان شیعه بوده است، که از شامل فاصله زمانی حادثه عاشورا و حضور امام سجاد(۹۴ه.ق) و امام باقر(۱۱۴ه.ق) و تا پایان امامت امام صادق (۱۴۸ه.ق) علیهم السلام می شود. در این دوره استثنایی امامان شیعه علاوه بر تربیت تعداد بشماری کادر علمی - فرهنگی و سیاسی از میان شاگردان خود در رشته های گوناگون، مبانی فقهی، حقوقی، کلامی شیعه را تبیین نمودند.

چهارم؛ عصر سازماندهی و گسترش شیعه: این دوره، فاصله زمانی شهادت امام صادق (ع) و زندگی امام کاظم (۸۳ه.ق) و امام رضا علیهما السلام (۲۰۳ه.ق) را که به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی جهان اسلام و قیام یک پارچه علویان و همچنین حضور امام رضا علیه السلام و عده بیشماری از فرزندان ائمه (ع) در ایران و عراق ساختار سیاسی تشیع گسترش شایانی یافت بررسی می کند.

پنجم؛ عصر وکالت، نیابت و استمرار تشیع: این دوره، از سال ۲۰۳ هجری قمری آغاز و تا زندگی و امامت امام جواد (۵۲۲۰ ق.)، امام هادی (۵ ق. ۲۵۴)، امام عسکری (۵۲۶۰ ق.) علیهم السلام و در بر گرفته و تا پایان دوران غیبت صغری در سال ۳۲۹ هجری قمری، ادامه می یابد. در این دوره است که امامان شیعه علاوه بر زمینه سازی برای غیبت های طولانی امامت، ساختار وکالت، نیابت، ولایت و فقاہت را که در عصر صادقین پایه ریزی شده بود را تقویت، گسترش و با سازماندهی جدیدی به اجرا درآوردند. تا در دوران غیبت شیعیان به ساده ترین شکل بتوانند ارتباط خود را با اهل البیت(ع) حفظ کنند.

((فصل اول))

دوران ولادت تا امامت امیر المومنین (ع)

* الف: دوران ولادت تا هجرت به مدینه

* ب: دوران هجرت تا رحلت رسول خدا (ص)

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

امیر مؤمنان علی علیه السلام، بنابر قول مشهور، در سیزدهم رجب سال سی‌ام عام الفیل (ده سال پیش از بعثت و بیست و سه سال قبل از هجرت)، سال ۶۰۰ میلادی در خانه کعبه واقع در مکه مکرمه، به دنیا آمد. محل تربیت او، منزل پیامبر (ص) و در دامن رسول الله (ص) و حضرت خدیجه بوده است. در حالی که اخبار زیادی از سن ده تا سیزده سالگی را برای هنگام ایمان آوردن آن حضرت حکایت کرده اند، در حالیکه به قول بسیاری از مورخین امیر المومنین هیچگاه غیر مومن نبود تا که بخواهد ایمان بیاورد. شهادت آن حضرت نیز در بیست و یکم رمضان سال چهلّم از هجرت در شهر کوفه واقع شده است.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

مثلت شخصیت امیر المومنین

از نظر روانشناسان، شخصیت هر فردی متشکل از سه عامل مهم است که هر یک در انعقاد و تکون شخصیت تاثیر به سزایی دارد و گویی روحیات و صفات و طرز تفکر انسان همچون مثلثی است که از پیوستن این سه ضلع به یکدیگر پدید می آید.

این سه عامل عبارتند از: اول؛ نقش وراثت. دوم؛ نقش آموزش و پرورش. سوم؛ محیط سیاسی و اجتماعی زندگی.

صفات خوب و بد آدمی و روحیات عالی و پست او به وسیله این سه عامل پی ریزی می شود و رشد و نمو می کند.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

شخصیت موروثی حضرت علی امیر

امیر مؤمنان از صلب پدری چون ابوطالب دیده به جهان گشود. ابوطالب بزرگ بطحاء (مکه) و رئیس بنی هاشم بود. سراسر وجود او، کانونی از جوانمردی و بخشش، عطوفت و مهر، جانبازی و فداکاری در راه آیین توحید. در همان روزی که پدرش عبدالمطلب در گذشت، پیامبر اعظم (ص) هشت سال تمام داشت. از آن روز تا چهل و دو سال بعد، ابوطالب حراست و حفاظت پیامبر را، در سفر و حضر، بر عهده گرفت و با عشق و علاقه بی نظیری در راه هدف مقدس پیامبر (ص) که گسترش آیین یکتاپرستی بود جانبازی و فداکاری کرد.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

مادر وی ، فاطمه، دختر اسد فرزند هاشم است وی از نخستین زنانی است که به پیامبر(ص) ایمان آورد و پیش از بعثت از آیین ابراهیم - علیه السلام - پیروی می کرد. او همان زن پاکدامنی است که به هنگام شدت یافتن درد زایمان راه مسجد الحرام را پیش گرفت و خود را به دیوار کعبه نزدیک ساخت و چنین گفت: «خداوندا، به تو و پیامبران و کتابهایی که از طرف تو نازل شده اند و نیز به سخن جدم ابراهیم سازنده این خانه ایمان راسخ دارم ، پروردگارا! به پاس احترام کسی که این خانه را ساخت و به حق کودکی که در رحم من است، تولد این کودک را بر من آسان فرما». لحظه ای نگذشت که فاطمه به صورت اعجاز آمیزی وارد خانه خدا شد و در آنجا وضع حمل کرد.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

امیر المومنین در آغوش پیامبر (ص)

دومین و حساسترین حادثه زندگی امام در این بخش همان شکل گیری شخصیت حضرت علی - علیه السلام - و تحقق ضلع دوم از مثلث شخصیت وی به وسیله پیامبر است. پیامبر اکرم (ص) حضرت علی را به خانه خود می برد. از آنجا که خدا می خواهد ولی بزرگ دین او در خانه پیامبر بزرگ شود و تحت تربیت رسول خدا قرار گیرد، توجه پیامبر را به این کار معطوف می دارد.

حضرت علی در غار حرا

پیامبر اعظم (ص) پیش از آنکه مبعوث به رسالت شود، همه ساله یک ماه تمام را در غار حرا به عبادت می پرداخت و در پایان ماه از کوه پائین آمده و یکسره به مسجد الحرام می رفت و هفت بار خانه خدا را طواف می کرد و سپس به منزل خود باز می گشت. قراین نشان می دهد از هنگامی که پیامبر اکرم (ص) حضرت علی - علیه السلام - را به عنوان فرزند خود به خانه برد هرگز او را ترک نگفت و در ایام اعتکاف امیر المومنین را همراه خود می برد.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

مورخان می نویسند: علی آنچنان با پیامبر همراه بود که هر گاه پیامبر از شهر خارج می شد و به کوه و بیابان می رفت او را همراه خود می برد. ابن ابی الحدید می گوید: **احادیث صحیح حاکی است** که وقتی جبرئیل برای نخستین بار بر پیامبر نازل شد و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت علی در کنار حضرتش بود. چنانکه امام ، خود در این زمینه می فرماید: «أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةَ وَ أَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ؛ من به [هنگامی که در حرا کنار پیامبر بودم] ، نور وحی و رسالت را که به سوی پیامبر سرازیر بود می دیدم و بوی پاک نبوت را از او استشمام می کردم»

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

نخستین کسی که اسلام آورد

نخستین افتخار امیر المومنین علیه السلام در این بخش از زندگی،

پیشگام بودن وی در پذیرفتن اسلام، و به عبارت صحیحتر، ابراز
واظهار اسلام دیرینه خویش بود چرا که او هرگز غیر مسلمان و بی

ایمان نبود. **بر طبق اصیلترین نصوص تاریخی و حدیثی، اولین مؤمن**

به پیامبر (ص) شخص امیرالمؤمنین بوده است، گرچه بعدها دست

سیاست خواسته است تردیدهایی را در این امر بوجود آورد، اما
آنچه در کتب تاریخ و حدیث - از قدیم و جدید - آمده، به صراحت،

چنین مطلبی را بیان کرده و هیچگونه شک و شبهه‌ای در آن باقی

نمی‌گذارد.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

کسی پیشگامتر از حضرت علی نبود بسیاری از محدثان و تاریخ نویسان نقل می کنند که پیامبر اکرم (ص) روز دو شنبه به رسالت مبعوث شد و حضرت علی - علیه السلام - فردای آن روز ایمان آورد.

پیش از همه، رسول اکرم، خود به سبقت حضرت علی - علیه السلام - در اسلام تصریح کرد و در مجمع عمومی صحابه چنین فرمود: «نخستین کسی که در روز رستاخیز با من در حوض (کوثر) ملاقات می کند پیشقدم ترین شما در اسلام، علی بن ابی طالب است». در مورد اینکه امام (ع) در چه سنی ایمان آوردند اقوال مختلفی است که از ۱۰ سالگی تا ۱۶ سالگی نقل شده. اسکافی سن ۱۳ سالگی را برای آن حضرت پذیرفته است برخی از اختلافات به دلیل نادیده گرفته شدن سه سال دعوت خصوصی رسول اکرم توسط برخی از مورخین است.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

اسکافی در توجیه ایمان یک فرد در دوران نزدیک به بلوغ می نویسد:

«وقتی بینیم چگونه پیامبر (ص)، علی (ع) را دعوت به اسلام می کند،
بخوبی می توانیم درک کنیم که او در آن هنگام بالغ و عاقل بوده و از
دید پیامبر (ص) بر او واجب بوده تا اسلام را بپذیرد، زیرا اگر طفل
بود، حکمی بر او واجب نمی بود، بخصوص که در آن هنگام، هنوز آغاز
اسلام بود، نه یک جامع اسلامی که مردم، اطفال خود را در جهت
پذیرش اسلام تأدیب کنند، در آن موقع پیامبر (ص) نیاز به اسلام
آوردن اشخاصی داشت که با علم و آگاهی اسلام را بپذیرند.»

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

پیش از همه، رسول اکرم، خود به سبقت حضرت علی (علیه السلام) در اسلام تصریح کرد و فرمود: **أَوْلَكُمْ وَارِدًا عَلَى الْحَوْضِ أَوْلَكُمْ إِسْلَامًا عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ؛** نخستین کسی که در روز رستاخیز با من در حوض (کوثر) ملاقات می کند پیشقدمترین شما در اسلام، علی بن ابی طالب، است. حضرت امیر مؤمنان خود می فرماید: **«أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ، لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَلَقَدْ صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ وَ أَنَا أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعَهُ؛** من بنده خدا و برادر پیامبر و صدیق بزرگم؛ این سخن را پس از من جز دروغگویی افترا ساز نمی گوید. من با رسول خدا هفت سال پیش از مردم نماز گزارده ام و اولین کسی هستم که با او نماز گزاردم.»

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

توطئه ترور در دارالندوه

پس از هجرت و استقرار مسلمانان مکه در یثرب، سران قریش دریافتند که یثرب به صورت پایگاه و پناهگاهی برای رسول خدا و یاران او درآمده و مردم آن برای جنگیدن با دفاع از او آماده شده اند، از این رو از هجرت پیامبر، بیمناک شدند؛ این نگرانی ها موجب شد که سران قریش در «دارالندوه» (مرکز مشاوره قریش و یادگار قُصَیّ) گرد آمدند و به مشورت پرداختند. در این جلسه سه پیشنهاد مطرح شد:

یکم؛ تبعید حضرت محمد (ص) به نقطه ای دور دست.

دوم؛ زندانی کردن آن حضرت (ص).

سوم؛ به قتل رساندن پیامبر اعظم (ص).

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

فداکاری در شبی بی نظیر

در دارالندوه قریش گزینه سوم یعنی به قتل رساندن حضرت رای آورد لذا شب مقرر که فرا رسید، ماموران مسلح قریش هر یک از سویی به جانب خانه رسول خدا روی آوردند.

اکنون پیامبر باید با استفاده از شیوه غافلگیری خانه را ترک کرده، در عین حال، چنین وانمود کند که در خانه است و در بستر خود آرمیده است. برای اجرای این نقشه لازم بود که فرد جانباز و فداکار در بستر او بخوابد و روانداز سبز پیامبر را به خود به پیچد تا افرادی که نقشه قتل او را کشیده اند و اطراف خانه پرسه می زنند، تصور کنند که او هنوز خانه را ترک نگفته است و لذا توجه آنان فقط معطوف به خانه او شود و از راه عبور و مرور افراد در کوچه و بیرون مکه جلوگیری نکنند.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

این فرد فداکار، لابد کسی است که پیش از همه به وی ایمان آورده است و از آغاز بعثت، پروانه وار، گرد شمع وجود او گردیده است .

آری، این شخص شایسته کسی جز حضرت علی - علیه السلام - نیست و این افتخار باید نصیب وی شود. پیامبر به حضرت علی(ع) فرمود: «مشرکان قریش نقشه قتل مرا کشیده اند و تصمیم گرفته اند که به طور دسته جمعی به خانه من هجوم آورند و مرا در میان بستر بکشند، از این جهت از طرف خدا مامورم که مکه را ترک کنم».

لذا لازم است امشب در خوابگاه من بخوابی و آن پارچه سبز را به خود بپیچی تا آنان تصور کنند که من هنوز در خانه ام و در بسترم آرمیده ام و مرا تعقیب نکنند.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

حضرت علی (ع) در اطاعت امر رسول اکرم (ص) از آغاز شب در بستر آن حضرت آرمید. دهها نفر آدمکش اطراف خانه پیامبر را محاصره کرده بودند و خود را برای عملیات سحرگهان آماده می کردند که با کمال تعجب با امیر المومنین مواجه شدند. قرآن مجید برای اینکه این فداکاری بی نظیر در تمام قرون و اعصار جاودان بماند، در طی آیه ای جانبازی حضرت (ع) را می ستاید و او را از کسانی می داند که جان به کف در راه کسب رضای خدا می شتابند «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است»

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

در این هنگام آیه فوق نازل گردید و به همین دلیل آن شب تاریخی به نام «**لیلة المبيت**» نامیده شده است. ابن عباس می گوید: این آیه هنگامی که پیغمبر از مشرکان کناره گرفته بود و با ابو بکر به سوی غار می رفت در باره علی (ع) که در بستر پیغمبر (ص) خوابیده بود نازل شد. ابو جعفر اسکافی می گوید: **همانطور که «ابن ابی الحدید»** در شرح نهج البلاغه ذکر کرده است - جریان خوابیدن علی (ع) در بستر پیغمبر (ص) به تواتر ثابت شده و غیر از کسانی که مسلمان نیستند و افراد سبک مغز آن را انکار نمی کنند.»

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

مهم مناصب امام (ع) در حکومت اسلامی نبوی

اول؛ معاونت و جانشینی حکومت اسلامی

اولین بار اعلام رسمی معاونت و جانشینی آن حضرت زمانی رخ داد که پیک وحی فرا رسید و از جانب خدا فرمان داد که پیامبر دعوت همگانی

خود را از طریق دعوت خویشاوندان و بستگان آغاز کند: «وَأَنْذِرْ

عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» پیامبر

(ص) به حضرت علی (ع) دستور داد که چهل و پنج نفر از

شخصیتهای بزرگ بنی هاشم را به مهمانی دعوت کند، مهمانان همگی

در وقت معین به حضور پیامبر شتافتند. این مهمانی با رذالت ابولهب بدون

اخذ نتیجه به پایان رسید و مهمانان، پس از صرف غذا و شیر، خانه رسول

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

در جلسه دوم که فردای آنروز تشکیل شد پیامبر اعظم ضمن یک سخنرانی مبسوط فرمودند: «چه کسی از شما مرا در این راه کمک می کند تا برادر ووصی و نماینده من در میان شما باشد؟»

ناگهان حضرت علی - علیه السلام - که سن او در آن روز از پانزده سال تجاوز نمی کرد سکوت را در هم شکست و برخاست و رو به پیامبر (ص) کرد و گفت: ای پیامبر خدا، من تو را در این راه یاری می کنم.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

سپس دست خود را به سوی پیامبر دراز کرد تا دست او را به عنوان پیمان فداکاری بفشرد. و این اعلام آمادگی سه بار تکرار شد.

در این موقع، پیامبر (ص) دست خود را بر دست حضرت علی (ع) را در دست گرفت و فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي

وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُمُ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا؛ هان ای

خویشاوندان و بستگان من، بدانید که علی برادر و وصی و خلیفه من در میان شما است، به سخن او گوش دهید و از او اطاعت کنید»

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی
مرا برگزید و اختیار نمود و رسول گردانید و سیّد
کتاب ها را بر من نازل فرمود، پس عرض کردم: ای
خدا و سیّد و معبود من، تو موسی را به سوی فرعون
فرستادی و او از تو درخواست نمود که برادرش
هارون را با او همراه کنی تا وزیرش باشد و بازویش
را بدو قوی گردانی و سخن او را به وی تصدیق کنی.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

من نیز ای خدا و سرورم از تو می خواهم از خاندانم
وزیری برای من قرار دهی که بازوی مرا بدو قوی
گردانی! پس علی را وزیر و برادر من قرار ده و
شجاعت را در دل وی افکن و در برابر دشمنش با
هیبت گردان و او نخستین کسی است که به من
ایمان آورده تصدیقم نمود و اولین کسی است که به
همراه من خدا را به یکتایی می پرستید.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

من او را از پروردگام عزوجل در خواست نمودم و او وی را به من عطا فرمود. او سید اوصیاست و همراهی با او سعادت، و مرگ در راه فرمانبرداریش شهادت است و همسرش صدیقه کبری دختر من است و دو پسرش دو سرور جوانان اهل بهشت پسران منند، او و آن ها و امامان بعد از ایشان حجّت های خدا بر خلق او پس از پیامبرانند و آنها دروازه های علم در اُمت منند، هر کس دنباله رو آن ها باشد از آتش نجات می یابد و آن که به ایشان اقتدا کند، به سوی صراط مستقیم رهنمون گردد، و خدای عزوجل مهر آن ها را در دل بنده ای نیندازد مگر اینکه او را وارد بهشت کند.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

دوم؛ پرچم داری و فرماندهی در میدانهای جهاد.

جهاد پیامبر گرامی (ص) در طی دوران زندگی خود در مدینه با مشرکان و یهودان و شورشیان بیست و هفت «غزوه» داشت. امیر مؤمنان در بیست و شش غزوه از غزوات پیامبر شرکت کرد و فقط در غزوه «تبوک» به فرمان رسول اکرم (ص) در مدینه اقامت گزید و از شرکت در جنگ باز ماند، زیرا بیم آن می رفت که منافقان مدینه در غیاب پیامبر شورش کنند و زمام امور را در مرکز اسلام (مدینه) به دست گیرند.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

جنگ احد سال (سوم ه.ق)

جنگ احد یکی از غزوه های مشهور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که در دامنه کوه احد، در ۴ کیلومتری شمال مدینه و **سال سوم هجری**، بین مشرکان قریش و سپاه اسلام به وقوع پیوست. این غزوه از آن جهت به این نام معروف شد که در دامنه کوه **أحد** اتفاق افتاد. در باره علل وقوع این جنگ سه دلیل گفته شده است:

اول؛ انتقام گرفتن از مسلمان: این جنگ به دلیل انتقام از مسلمانان بخاطر کشته شدن بزرگان قریش **در جنگ بدر الکبری**، که نخستین جنگ مسلمانان به فرماندهی پیامبر (ص)، و مشرکان قریش در ماه رمضان سال دوم پس از هجرت به مدینه در منطقه بدر روی داد. در این جنگ، مسلمانان علی رغم کم شمار بودن به پیروزی رسیدند و چندین تن از بزرگان مشرکان کشته یا اسیر شدند.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

دوم؛ تحریکات یهودیان مدینه: یهودیان نیز که در مورد مرکزیت

سیاسی و اقتصادی خود، در منطقه احساس خطر می کردند و

سلطه فرهنگی خود را در معرض نابودی می دیدند.

سوم؛ تحریکات منافقان مدینه: در این جنگ عقب نشینی عبد الله

بن ابیّ به همراه سیصد نفر از مردم مدینه و همچنین رفتن ابو

عامر فاسق با تعداد پنجاه نفر از مردم اوس از مدینه به مکه

جهت همراهی قریش و تحریک قریشیان برای حمله به مدینه

نشانگر نقش آنان در این جنگ بزرگ مسلمانان است.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

در غزوه أُحُد، تعداد رزمندگان اسلام کمتر از یک سوم سپاه قریش بود که با فرار منافقان تعداد آنان کمتر هم شد. با نافرمانی یاران عبد الله بن جبیر و تخلیه نقطه استراتژیک عینین و شہات او و ده نفر از سربازانش مسلمانان از پشت سر مورد حمله خالد بن ولید قرار گرفته برخی شهید و مابقی فرار کردند. در این جنگ تمام تمام پرچم داران قریش به دست امیر المومنین و با تیر اندازی عاصم بن ثابت کشته شدند. و در روایات دیگر است که علی(ع) پیش آمد و شروع کرد دشمنان را از اطراف پیغمبر دور کردن، رسول خدا(ص) چشمش را گرداند و علی را دید و از او پرسید: مردم کجا رفتند؟ پاسخ داد پیمانها را شکستند و گریختند. فرمود: پس این دشمنان را از من دور کن.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

علی (ع) برای دفاع از آن حضرت به هر سو حمله می کرد تا شمشیرش شکست و رسول خدا (ص) در آن حال ذوالفقار را به دست او داد و گفت: با این شمشیر جنگ کن تا آنجا که محدثین شیعه و اهل سنت مانند طبری و ابن اثیر و دیگران همه نوشته اند جبرئیل در آن حال به نزد رسول خدا (ص) آمده و عرض کرد: «ان هذه لهي المواساة؛ براستی که این معنای مواسات و برادری است که علی نسبت به تو انجام می دهد!» رسول خدا (ص) فرمود: آری «انه منی و أنا منه؛ علی از من است و من از اویم.» جبرئیل گفت: «و أنا منكما؛ من هم از شما هستم.» و در آن هنگام صدایی شنیده شد که چند بار گفت: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار.» ابن ابی الحدید پس از نقل این قسمت گوید: «این خبر را جماعتی از محدثین برای من نقل کرده و از خبرهای مشهور است»

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

ابن عباس گفت: علی بن ابی طالب (ع) را چهار چیز است که احدی در این باره با او مشارکت ندارد؛

یک: نخستین فرد در میان عرب و عجم است که با رسول خدا (ص) نماز خواند.

دوم: پرچمدار رسول خدا (ص) در همه جنگ ها بود.

سوم: روز نبرد که همگان فرار کردند، فقط او ثابت قدم ماند.

چهارم: او تنها کسی بود که پیکر پیغمبر (ص) را در قبر گذاشت.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

جنگ خندق یا «احزاب» (سال پنجم ه.ق)

غزوه خندق یا جنگ احزاب از غزوات پیامبر (ص) است که این با توطئه قبیله بنی نضیر و حمایت همه قبائل اطراف مدینه و مکه و به فرماندهی قریش در **سال پنجم هجری قمری** رخ داد. در این جنگ قریش با تمام متحدان خود برای ریشه کن کردن اسلام همداستان شده به مدینه هجوم آوردند. **این جنگ با عدم موفقیت دشمن و پیروزی مسلمانان به پایان رسید و مشرکان عقب نشینی کردند.** در جنگ خندق پس از این که پیامبر (ص) با اصحاب خود مشورت کرد، **سلمان فارسی نظر داد که خندقی اطراف مدینه حفر شود.** این تاکتیک کمک فراوانی در دفاع از مدینه به مسلمانان می کرد.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

اوج سختی و فشار بر مسلمانان در این جنگ وقتی ظاهر شد که **خبر رسید بنی قریظه (قبیله‌ای یهودی) که تعهد کرده بودند در صورت وقوع جنگ، نه با پیامبر (ص) باشند و نه علیه او، نقض عهد کرده و با مشرکان هم پیمان شده‌اند و علاوه بر تامین لجستیک و تدارکات جبهه دشمن در شهر مدینه دست به عملیات تروریستی زدند. در این جنگ بود که عمرو بن عبدود، مردی که شجاعتش زبانزد بود، به همراه عده‌ای دیگر از تنگنای خندق گذشت و با غرور و تکبر فراوان هم‌اورد می‌طلبید. سر انجام با اذن پیامبر (ص) حضرت علی (ع) برای جنگ با عمرو آماده شد.**

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

پیامبر (ص) عمامه خود را برگرفت و بر سر علی (ع) نهاد.
شمشیر خود را نیز به وی داد و او را روانه کرد.

حضرت علی (ع) پیش تاخت و از عمرو خواست اسلام را
پذیرد یا از مبارزه منصرف شود. عمرو هر دو خواست را
رد کرد. **پس بین آنان جنگی سخت در گرفت و علی (ع)**
ضربه عمرو را با سپر دفع کرد و سپس با ضربه‌ای وی را
به هلاکت رساند و در پی آن، همراهان عمرو گریختند و
یکی از آنان نیز در خندق گرفتار آمده و کشته شد.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

اقدام علی(ع) در قتل عمرو، چنان در یاری و پیروزی اسلام و شکست کافران در این جنگ موثر بود. برای همین است که پیامبر اکرم(ص) در این باره او فرمود: «ضربةً علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین؛ ارزش ضربتی که علی در روز خندق بر دشمن فرود آورد از عبادت ثقلین (جن و انس) بهتر - یا برتر - بود.» و یا هنگام هموردی حضرت علی(ع) با عمرو فرمود: «بَرَزَ الْإِسْلَامُ كُلَّهُ إِلَى الشِّرْكِ كُلِّهِ؛ همه اسلام (یا ایمان) در برابر همه کفر (یا شرک) قرار گرفته است.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

جنگ خیبر (سال هفتم ه.ق)

منطقه خیبر امروزه در ۱۶۵ کیلومتری شمال مدینه در جاده منتهی به شام (جاده تبوک) واقع و مرکز آن شهر الشَّرِيف است. در سال چهارم هجری، پس از آنکه پیامبر اسلام یهودیان بنی نضیر را به سبب خیانت از مدینه بیرون راند، برخی از آنان از جمله **حیی بن اخطب**، سلام بن ابی الحقیق و کنانه بن ربیع بن ابی الحقیق روانه خیبر شدند. **آنان سال بعد به مکه رفتند و قریش را به جنگ با پیامبر برانگیختند که منجر به جنگ «خندق شد»**. بدین گونه خیبر کانون خطر و توطئه بر ضد امت نوپای اسلامی شد. پیامبر پس از چند بار اعزام نیرو و تذکر لازم در باره خیانت آنان، پس از صلح حدیبیه و آسوده شدن خیال مسلمانان از دشمن خطرناکی بنام قریش فرصت را غنیمت شمرد و برای ریشه کنی این غده سرطانی اقدام کرد.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

اکثر قلعه های یهودیان بدون مقاومت یا با مقاومت اندک گشوده شد **الا قلعه** قموص که بیشتر مردان یهود در این قلعه قرار داشتند و محکم ترین این قلعه ها بود. یهودیان در آن روز مسلمانان را تیر باران کردند و یاران رسول خدا (ص) خود را سپر آن حضرت قرار دادند.

رسول خدا (ص) صبحگاهان فرماندهی را به ابوبکر سپرد. اما حصن مزبور تا شب گشوده نشد. فردای آن روز، رایت در دستان عمر قرار گرفت و باز گشوده نشد. شب روز سوم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، (وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِيهِ لَيْسَ بَفَرَّارٍ؛ همانا فردا این رایت را به مردی خواهیم داد که خدا و رسول، را دوست دارد (و خدا و رسول هم، او را دوست دارند)، خدا خیبر را به دست او می گشاید. او هرگز نمی گریزد».

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

چون پیامبر (ص) شب را به صبح آوردند، کسی را پی علی (ع) فرستادند، و او در حالی که چشم درد داشت، به حضور پیامبر (ص) آمد و گفت: من نه دشت را می بینم و نه کوه را گوید: علی (ع) نزدیک رسول خدا (ص) رفت. پیامبر (ص) فرمودند: چشمت را بگشا. و او چشمهایش را گشود، و رسول خدا (ص) با نمی از آب دهان او را شفا داده و پرچم را به علی (ع) دادند و برای او و یارانش دعا فرمودند که پیروز شوند. بعد ها علی (ع) می گفت: پس از آن هرگز چشم درد نگرفتم. نخستین کسی که از یهودیان همراه با تکاوران خود بر مسلمانان حمله کرد، حارث برادر مرحب بود. که موجب شد برخی از مسلمانان از صحنه درگیری فرار کردند. پس از کشته شدن حارث مرحب قوی ترین پهلوان یهودیاناز دوازه قلعه بیرون آمده زره آهنین بر سر گذارده و رجز میخواند: من مرحبم و خیبر هم بدین معنی معترف است و همان کسم که تیغ برانم مردان را بحیرت انداخته و کار آزموده شده ام»

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

علی (ع) فرمودند: «دو ضربت میان ما رد و بدل شد و چنان ضربتی بسر او وارد آوردم که مغفر آهنین و کلاه خود سنگی او را شکافته و سر او را دو نیم نموده ضرب شمشیر بدنهای او اصابت کرد همان جا بزمین افتاد.» **شیخ مفید در ارشاد می نویسد: «چون مرحب کشته شد همراهیان او بزودی وارد حصار شده و در را بروی او بستند علی ع خود را بدر رسانیده و با اندک کوششی در را گشود و چون بیشتر از مسلمانان نمیتوانستند از خندق عبور کنند علی ع در را مانند پلی بر روی خندق قرار داد و مسلمانان از روی آن گذشتند و وارد قلعه شده و غنیمتهای بسیاری نصیبشان شد چون از قلعه بازگشتند امیر المؤمنین در قلعه را که بیست نفر مرد آنرا باز کرده و می بستند بدست گرفته و چندین ذراع دورتر از خیبر بزمین افکند.**

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

از سخنی که امام علی علیه السلام در نامه اش به سهل بن حنیف در این باره می نویسد معلوم می گردد که آن حضرت این کار را با نیرویی غیبی و ملکوتی انجام دادند: «و الله ماقلعت باب خیبر ورمیت به خلف ظهري أربعين ذراعا بقوة جسدیه و لحرکه غذائیة لکنی أیدت بقوة ملکوتیة و نفس بنور ربها مضيئة؛ خدا قسم من با قوه جسمانی و نیرویی که از غذا خوردن فراهم آمده باشد درب خیبر را از جا در نیاوردم و آن را چهل ذراع پشت سرم نیانداختم، بلکه این کار را با نیروی ملکوتی و نفسی که به نور پروردگارش روشنی یافته بود انجام دادم.

[المجلس الثامن والسبعون - الأمالی (للشیخ الصدوق)]

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

سوم؛ ضبط و کتابت وحی (قرآن) و تنظیم اسناد حکومتی

کتابت وحی و تنظیم بسیاری از اسناد تاریخی و سیاسی و نوشتن نامه های تبلیغی و دعوتی و یکی دیگر از کارهای حساس امام - علیه السلام - بود.

امیر مؤمنان تمام آیات قرآن را، چه آنها که در مکه نازل می شد و چه آنها که در مدینه، در دوران حیات پیامبر (ص) به دقت ضبط می کرد و از این جهت یکی از کاتبان وحی و حافظان قرآن به شمار می رفت.

همچنین در تنظیم اسناد سیاسی و تاریخی و نامه های تبلیغی، که هم اکنون متن بسیاری از آنها در کتابهای سیره و تاریخ مضبوط است، آن حضرت **نخستین دبیر اسلام** به شمار می رود، حتی صلحنامه تاریخی «حدیبیه» به

املائی پیامبر (ص) و خط علی - علیه السلام - تنظیم شد.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

علی (ع) و پنج فضیلت بزرگ

الف؛ اتحاد و پیوند برادری

ب؛ گشوده ماندن درب خانه امام به مسجد

ج؛ داماد رسول اکرم (ص)

د؛ نماینده مخصوص پیامبر (ص)

ه؛ جانشین رسمی پیامبر اسلام

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

الف؛ اتحاد و پیوند برادری

از آنجا که اتحاد و پیوند برادری اخوت اسلامی از اصول اجتماعی اسلام بوده و از اهمیت زیادی برخوردار بوده است، پیامبر اسلام (ص) به صورتهای مختلف در جهت استوار ساختن این پیوند کوشیده است.

پس از ورود مهاجران به مدینه، برای نخستین بار، پیوند برادری میان دو تیره از انصار، یعنی اوس و خزرج که سالیان درازی با یکدیگر نبرد داشتند، به دست پیامبر (ص) گره خورد.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

برای بار دوم ، پیامبر گرامی (ص) دستور داد که یاران او، اعم از مهاجر و انصار، با یکدیگر برادر شوند و هر کدام برای خود برادری بگیرد.

در این هنگام علی (ص) به حضور پیامبر (ص) رسید و گفت : برای هر یک از یاران خویش برادری تعیین فرمودید ولی میان من و کسی پیوند اخوت برقرار نشده است ! در این لحظه پیامبر اکرم کلام تاریخی خود که را که میبین مقام و موقعیت علی - علیه السلام - از حیث قرب و منزلت اوست نسبت به خودشان بیان فرمود: «أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ، مَا أَخَرْتُكَ إِلَّا لِنَفْسِي»

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

ب؛ گشوده ماندن درب خانه امام به مسجد

فضیلت دیگر برای حضرت امیر این است که ؛ پس از بنای مسجد النبی ، یاران پیامبر (ص) در اطراف مسجد برای خود خانه هایی ساخته بودند که یکی از درهای آنها رو به مسجد باز می شد.

پیامبر گرامی (ص) به فرمان خدا دستور داد که تمام درهایی را که به مسجد باز می شد ببندند، جز در خانه علی بن ابی طالب.

این مطلب بر بسیاری از یاران رسول خدا گران آمد، از این رو پیامبر (ص) بر منبر رفت و چنین فرمود: « خداوند بزرگ به من دستور داده است که تمام درهایی را که به مسجد باز می شود ببندم، جز در خانه علی را؛ و من هرگز از پیش خود به بسته شدن دری و یا باز ماندن آن دستور نمی دهم ؛ من در این مسایل پیرو فرمان خدا هستم.»

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

اعتراف خلیفه دوم

آن روز تمام یاران رسول خدا این موضوع را فضیلت بزرگی برای حضرت علی - علیه السلام - تلقی کردند، تا آنجا که خلیفه دوم (عمر بن خطاب) بعدها چند بار در حضور دیگران گفت: «ای کاش سه فضیلتی که نصیب علی شد نصیب من شده بود» او در مورد آن سه فضیلت می گفت :

اولاً؛ پیامبر دختر خود را در عقد علی(ع) در آورد.

ثانیاً؛ تمام درهایی را که به مسجد باز می شد بست، جز در خانه علی(ع) را.

ثالثاً؛ در جنگ خیبر پیامبر پرچم را به دست علی(ع) داد.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

ج؛ علی داماد رسول اکرم (ص)

روزی امیر المومنین بعد از مذاکره با بعضی از صحابه رسوا خدا (ص) وارد منزل پیامبر اسلام شده و در محضر پیامبر (ص) نشست، اما حیا و عظمت محضر پیامبر مانع از آن بود که سخن بگوید، لذا سر به زیر افکنده بود و سکوت بر مجلس حکومت می کرد. تا اینکه پیامبر (ص) سکوت مجلس را شکست و گفت: گویا برای کاری آمده ای؟

حضرت علی - علیه السلام - در پاسخ گفت: پیوند خویشاوندی من با خاندان رسالت و ثبات و پایداریم در راه دین و جهاد و کوشش در پیشبرد اسلام بر شما روشن است پیامبر (ص) فرمود: تو از آنچه که می گویی بالاتر هستی .

حضرت علی - علیه السلام - گفت: آیا صلاح می دانید که

فاطمه را در عقد من در آورید؟

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

پیامبر اکرم (ص) از اصل آزادی و اختیار زن در انتخاب همسر استفاده کرد و در پاسخ حضرت علی - علیه السلام - فرمود: پیش از شما افراد دیگری از دخترم خواستگاری کرده اند و من درخواست آنان را با دخترم در میان نهاده ام ولی در چهره او نسبت به آن افراد بی میلی شدیدی احساس کرده ام .

اکنون درخواست شما را با او در میان می گذارم ، سپس نتیجه را به شما اطلاع می دهم .

پیامبر (ص) وارد خانه زهرا - علیها السلام - شد و او برخاست و ردا از دوش آن حضرت برداشت و کفشهایش را از پایش در آورد و پاهای مبارکش را شست و سپس وضو ساخت و در محضرش نشست .

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

پیامبر (ص) به دختر مهربانش فرمود: «علی فرزند ابوطالب از کسانی است که فضیلت و مقام او در اسلام بر ما روشن است و من از خدا خواسته بودم که تو را به عقد بهترین مخلوق خود در آورد و اکنون او به خواستگاری تو آمده است؛ در این باره چه می گویی؟»

در این هنگام زهرا - علیها السلام - در سکوت عمیقی فرو رفت ولی چهره خود را از پیامبر (ص) برنگرداند و کوچکترین ناراحتی در سیمای او ظاهر نشد.

رسول اکرم (ص) از جای برخاست و فرمود: «اللَّهُ ا کبر سکوتها اقرارها؛ خدا بزرگ است سکوت دخترم نشانه رضای اوست.»

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

د؛ حضرت وصی، نماینده مخصوص پیامبر (ص)

وقتی آیات سوره براءت هنگامی نازل شد که پیامبر (ص) تصمیم به شرکت در مراسم حج نداشت.

زیرا در سال پیش، که سال فتح مکه بود، در مراسم حج شرکت کرده بود و تصمیم داشت که در سال آینده نیز که بعدها آن را «حجۃ الوداع» نامیده اند در آن مراسم شرکت فرمایند.

از این رو ناچار بود کسی را برای ابلاغ پیامهای الهی انتخاب کند.

این سوره در سال نهم هجرت نازل شده و قسمت اول آن هم بدون «بسم الله الرحمن الرحيم» نازل شد و خداوند در آیات یک تا پنج آن سوره شدیدترین موضع را بر علیه مشرکین و کفار گرفته بود.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

در آن آیات به صراحت آمده بود :

یک : خدا و پیامبر - صلی الله علیه و آله - اسلام از مشرکان بیزارند.

دو : هیچ کافری وارد بهشت نمی شود.

سه : از سال به بعد هیچ مشرکی نباید به حج بیاید.

چهار : امسال کسی حق ندارد همچون زمان جاهلیت، به صورت عریان به

طواف کعبه برود.

پنج : عهد و پیمانهای رسول خدا با قبائل مختلف تا پایان زمان خودش معتبر

است.

شش : مشرکین چهار ماه فرصت دارند، مکه را ترک کنند.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

رسول الله (ص) نخست ابوبکر را به حضور طلبید و قسمتی از آغاز سوره براءة را به او آموخت و او را با چهل تن روانه مکه ساخت تا در روز عید قربان این آیات را برای آنان بخواند.

ابوبکر راه مکه را در پیش گرفت که ناگهان وحی الهی نازل شد و دستور داد که این پیامها را باید خود پیامبر و یا کسی که از اوست به مردم برساند و غیر از این دو نفر، کسی برای این کار صلاحیت ندارد.

سپس پیامبر اکرم (ص) حضرت علی - علیه السلام - را احضار کرد و به او فرمان داد که راه مکه را در پیش گیرد و ابوبکر را در راه دریابد و آیات را از او بگیرد و به او بگوید که وحی الهی پیامبر را مامور ساخته است که این آیات را باید یا خود پیامبر و یا فردی از اهل بیت او برای مردم بخواند و از این جهت انجام این کار به وی محول شده است .

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

حضرت علی - علیه السلام - با جابر و گروهی از یاران رسول خدا (ص)، در حالی که بر شتر مخصوص پیامبر سوار شده بود، راه مکه را در پیش گرفت و سخن آن حضرت را به ابوبکر رسانید. او نیز آیات را به حضرت علی - علیه السلام - تسلیم کرد. امیرمؤمنان وارد مکه شد و در روز دهم ذی الحجه بالای جمره عقبه، با ندایی رسا سیزده آیه از سوره براءت را قرائت کرد و قطعنامه چهار ماده ای پیامبر (ص) را با صدای بلند به گوش تمام شرکت کنندگان رسانید.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص). **سه فضیلت امیر المومنین از زبان مخالفانش**

معاویه بعد از صلح با امام حسن علیه السلام فرصت پیدا کرد در حیات خود زمینه خلافت را برای فرزندش یزید فراهم سازد و از بزرگان صحابه و یاران رسول خدا که در مکه و مدینه می زیستند برای یزید بیعت بگیرد، تا دست فرزند او را به عنوان خلیفه اسلام وجانشین پیامبر بفشارند.

به همین منظور، سرزمین شام را به قصد زیارت خانه خدا ترک گفت و در طول اقامت خود در مراکز دینی حجاز، با صحابه و یاران رسول خدا ملاقاتهایی کرد.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

در مکه وقتی از طواف کعبه فارغ شد در «دار الندوة»، که مرکز اجتماع سران قریش در دوران جاهلیت بود، قدری استراحت کرد و با سعد وقاص و دیگر شخصیت‌های اسلامی، که در آن روز اندیشه خلافت و جانشینی یزید بدون جلب رضایت آنان عملی نبود، به گفتگو پرداخت. معاویه بر روی تختی که برای او در دار الندوة گذارده بودند، نشست و سعد وقاص را نیز در کنار خود نشانده او محیط جلسه را مناسب دید که از امیر مؤمنان - علیه السلام - بدگویی کند و به او ناسزا بگوید.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

این کار، آن هم در کنار خانه خدا و در حضور صحابه پیامبر که از سوابق درخشان و جانبازی و فداکاریهای امام - علیه السلام - آگاهی کاملی داشتند، کار آسانی نبود، زیرا می دانستند تا چندی پیش محیط کعبه و داخل و خارج آن مملو از بت های باطل بود که همه به وسیله حضرت علی - علیه السلام - سرنگون شدند و او به فرمان پیامبر (ص) گام بر شانه های مبارکش نهاد و بتهایی را که خود معاویه و پدران وی سالیان دراز آنها را عبادت می کردند از اوج عزت به ذلت افکند و همه را در هم شکست.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

سعد وقاص در باطن از مخالفین امام - علیه السلام - بود و به مقامات معنوی و افتخارات بارز امام رشک می ورزید. ولی به رغم سابقه عداوت و مخالفت‌های خود با امام - علیه السلام - ، هنگامی که مشاهده کرد معاویه به علی - علیه السلام - ناسزا می گوید به خود پیچید و رو به معاویه کرد و گفت: **مرا بر روی تخت خود نشانیده ای و در حضور من به علی ناسزا می گویی ؟** به خدا سوگند هر گاه یکی از آن سه **فضیلت بزرگی که علی (ع) داشت من داشتم بهتر از آن بود که آنچه آفتاب بر آن می تابد مال من باشد.**

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

معاویه رو به سعد کرد و با تعجب گفت : کدام فضیلت؟ سعد پاسخ داد :

اول ؛ روزی که پیامبر (ص) او را در مدینه جانشین خود قرار داد و خود به جنگ تبوک (سال نهم ه.ق) رفت به علی چنین فرمود:
«موقعیت تو نسبت به من، همان موقعیت هارون است نسبت به موسی ، جز اینکه پس از من پیامبری نیست»

دوم ؛ روزی که قرار شد پیامبر با سران «نجران» به مباحله (سال دهم ه.ق) پردازد، دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و گفت : «پروردگارا! اینان اهل بیت من هستند».

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص).

سوم؛ روزی که مسلمانان قسمتهای مهمی از دژهای یهودان خیبر را فتح کرده بودند (سال هفتم ه.ق) ولی دژ اصلی که بزرگترین دژ و مرکز دلاوران آنها بود و هشت روز در محاصره بود. سردرد شدید رسول خدا مانع از آن شده بود که شخصا در صحنه نبرد حاضر شود و فرماندهی سپاه را بر عهده بگیرد و هر روز پرچم را به دست یکی از سران سپاه اسلام می داد و همه آنان بدون نتیجه باز می گشتند.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر(ص).

روزی پرچم را به دست ابوبکر داد و روز بعد آن را به عمر سپرد ولی هر دو، بی آنکه کاری صورت دهند به حضور رسول خدا بازگشتند. ادامه این وضع برای رسول خدا گران و دشوار بود. لذا فرمود: «فردا پرچم را به دست کسی می دهم که هرگز از نبرد نمی گریزد و پشت به دشمن نمی کند» او کسی است که خدا و رسول خدا او را دوست دارند و خداوند این دژ را به دست او می گشاید»

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

[سعد وقاص ادامه داد] هنگامی که آفتاب طلوع کرد یاران رسول خدا دور خیمه او را گرفتند تا ببینند این افتخار نصیب کدام یک از یاران او می شود.

وقتی پیامبر (ص) از خیمه بیرون آمد گردنها به سوی او کشیده شد و من در برابر پیامبر ایستادم شاید این افتخار از آن من گردد و شیخین بیش از همه آرزو می کردند که این افتخار نصیب آنان شود.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

ناگهان پیامبر فرمود: علی کجاست؟

به حضرتش عرض شد که وی به درد چشم دچار شده و استراحت می کند. سلمه بن اکوع به فرمان پیامبر به خیمه حضرت علی رفت.

آنگاه پیامبر زره خود را به حضرت علی پوشانید و ذوالفقار را بر کمر او بست و پرچم را به دست او داد و برایش دعا کردند.

سعد وقاص پس از آن به نقل فتح خیبر و حدیث منزلت پرداخت و مجلس معاویه را به عنوان اعتراض ترک گفت.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

ه؛ علی (ع) جانشین رسمی پس از رسول خدا(ص)

یکی دیگر از فضائل آن حضرت که در سال دهم هجرت و در مراسم حجه الوداع اتفاق افتاد ابلاغ رسمی جانشینی حضرت امیر (ع) بود.

در بازگشت از حجه الوداع و در روز هیجدهم ذی الحجه به جای نزدیک جحفه که آن را « غدیر خم » می گفتند رسید که آیه ۶۷ سوره مائده « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ » نازل شد.

فصل پنجم :

حضرت به خطبه خواندن ایستادند و فرمودند: «أَلَسْتُ أَوْلَى

بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؛ آیا من از خود مومنان به ایشان

سزاوارتر نیستم؟»

- چرا ای پیامبر خدا.

- سپس فرمود: «فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ

وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ» پس هر که من سرور اویم، علی

نیز سرور اوست، خدایا دوستی کن با هر که او را دست بدارد و

دشمنی کن با هر که با او دشمنی ورزد.»

فصل پنجم :

پیامبر اعظم (ص) پس از اعتراف گرفتن از اصحاب خود در مورد ؛ «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ آن کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست» با توجه حدیث غدیر از احادیث متواتر است و راویان حدیث ۱۱۰ نفر از صحابه، ۸۹ نفر از تابعین و ۳۵۰ نفر از علما و محدثان اسلامی از آغاز تا کنون به تواتر آن را نقل کرده اند، از این رو در اصالت و اعتبار این حدیث جای هیچ تردیدی نیست .

فصل پنجم :

اینک باید دانست مقصود از مولی بودن پیامبر و علی (ع) چیست؟
قراین بسیاری گواهی می‌دهند که مراد از تعبیر مولی، زعامت و
رهبری است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

اولا : توقف کاروان در نیمروز و در یک منطقه کوچک و بدون

امکانات کافی بی شک پیامبر باید سخنی بگوید که در هدایت
امت نقشی سرنوشت ساز داشته باشد. و به راستی چه کاری از
تعیین جانشین که مایه وحدت کلمه ی مسلمانان و حافظ دین
سرنوشت سازتر است .

فصل پنجم :

ثانیا ؛ پیامبر پیش از طرح ولایت علی (ع) **از اصول سه گانه**

توحید و نبوت و معاد سخن گفت و بر این امر از مردم نیز

اقرار گرفت و آنگاه پیام الهی را ابلاغ کرد.

ثالثا ؛ در آغاز خطبه حضرت از **نزدیک بودن رحلت خود** خبر

داد که نشان می دهد ایشان از وضع امت پس از خویش

نگران بوده است. و از این رو با تعیین جانشین، آیین خود را

در برابر طوفان حوادث آینده بیمه می کند.

فصل پنجم :

رابعاً؛ پیامبر اسلام (ص) پیش از بیان پیام الهی درباره ی علی از مولویت و

اولویت خود سخن به میان آورد «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ

أَنْفُسِهِمْ؟» و «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»

بیان این مطلب گواه آن است که مولی بودن علی از سنخ همان مولویت و

اولویت مربوط به پیامبر اکرم (ص) بوده و ایشان به فرمان الهی این امور را

برای علی (ع) نیز اثبات فرموده اند. و مقصود از سزاوار بودن پیامبر، این

است که به امر الهی حق تصرف در نفوس و اموال مومنان را دارد.

فصل پنجم :

خامسا؛ درخواست پیامبر از حاضران برای رساندن پیام به غایبان و

دستور برای تبریک و تهنیت گفتن به حضرت علی (ع) به عنوان

«امیر مومنان»

سادسا؛ تناسب نزول آیه سوم سوره مائده با این مراسم «... الْيَوْمَ

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»

اعلام اکمال دین و تمام نعمت از جانب خداوند هرگز با موضوع

دوستی تناسب ندارد.

فصل پنجم :

سابعا ؛ تبریک گفتن مسلمانان به علی (ع) پس از خطبه پیامبر اعظم (ص)، به عنوان « مولای مؤمنین » که در اکثر روایات آمده است تنها با ولایت و سرپرستی تناسب دارد.

ثامنا ؛ شعر خوانی حسان بن ثابت، شاعر رسول خدا و ادیب و سخن شناس آن روز عرب که خود در غدیر حضور داشت با اجازه پیامبر اسلام سخنان آن حضرت را در قالب اشعاری در آورد و در آنها به جای کلمه مولی، «امام» و «هادی» را به کار برد:

فقال له: قم یا علی فانی
رضیتک من بعدی اماماً و هادياً

فصل پنجم :

سید محمد طاهر هاشمی شافعی (۱۳۷۰ ه.ش)، در کتاب خطی و وزین و ارزشمند «مناقب اهل بیت از دیدگاه اهل سنت» می گوید بعد از اینکه رسول خدا(ص) فرمود: «اللهم من كنت مولاه فعلى مولاه» پس گفت: آن حضرت خداوندا کسی که هستم من مولای او پس علی مولای اوست «اللهم و آل من والا» خداوندا دوست دار کسی را که دوست دارد علی را «و عاد من عاداه» و دشمن دار کسی را که دشمن دارد علی را و در روایتی «و احب من احبه و ابغض من ابغضه و انصر من نصر، و اخذ له من خذله» و یاری ده کسی را که یاری دهد علی را و فرو گذار و یاری نده کسی را که فرو گذارد و یاری ندهد او را.

فصل پنجم :

«و ادرا الحق معه حیث دار» و بگردان حق را با علی هر سوی
که بگردد. «فلقیه عمر رضی الله عنه بعد ذالک» پس ملاقات
کرد عمر علی را بعد از آن «فقال له هنیئاً یا ابن ابی طالب»
پس گفت عمر گوارنده باشی و شاد باشی ای پسر ایطالب
«اصبحت و امسیت مولی کل مومن و مومنه» صبح کردی و
شام کردی و گشتی مولای هر مرد و زن مسلمان «رواه
احمد»

فصل پنجم :

«فقیر مولف این کتاب مستطاب عرض می نماید که: «علماء فریقین روی این حدیث بحث زیادی نموده اند. علمای شیعه آن را دلیل خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام می دانند. و علمای اهل سنت برای مولا معانی و تعبیرات دور و درازی بیان می نمایند. و اما تشریفات خاصی که رسول اکرم (ص) طی اظهار این حدیث در غدیر خم برای علی (ع) قائل شده اند و اصل مفاد حدیث و تبریک و شادباشی که بعداً عمر رضی الله عنه به آن حضرت گفته اند همه بلاشک و لا تردید دال بر این است که منظور پیغمبر خدا (ص) از مولا سرپرستی و تولیت بوده است. یعنی: هر کسی من سرپرست و متولی امر او هستم علی سرپرست و متولی امر اوست. ص ۳۶۵

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

علامه سبط بن جوزی (۶۵۴ ه.ق) می گوید: «إتفق علماء السیر علی ان قصة الغدير كانت بعد رجوع النبي (ص) من حجة الوداع في الثامن عشر من ذي الحجة جمع الصحابة وكانوا مائة وعشرين الفا وقال من كنت مولاه فعلى مولاه الحديث، نص (ص) علی ذلك بصريح العبارة دون التلويح و الاشارة. این عالم بزرگ اهل سنت در تذکره الخواص، ده معنا برای مولی در حدیث غدیر ذکر کرده و آنگاه و به بررسی هر یک از آنها پرداخته است.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

علامه سبط بن جوزی (۶۵۴ ه.ق) پس از بررسی نه مورد از معانی

مولی در نهایت می نویسد: «دهم مولی به معنای سزاوارتر،

همانطور که خداوند فرمود: **فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ**

الَّذِينَ كَفَرُوا مَا وَأَكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ. چون این معانی برای

مولا ثابت شد ... مقصود از کلمه مولا در این بحث اطاعت محض

است تا بنابراین معنای دهم یعنی سزاوارتر (اولی به تصرف)

مشخص شد و معنای عبارت چنین است: هر که را که من از

خودش سزاوارتر به تصرفم پس علی به او سزاوارتر است.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر(ص)

علامه در ادامه می نویسد: «حافظ ابوالفرج یحیی بن سعید ثقفی اصفهانی در کتاب خود به نام «مرج البحرین» به این معنی تصریح کرده است: زیرا او این حدیث را با سندی که به مشایخ خود رسانده نقل کرده و در آن جا می گوید: «رسول خدا(ص) دست علی(ع) را گرفت و گفت: هر که را من ولیم و به او از خودش سزاوارترم پس علی ولی اوست. به این ترتیب معلوم شد که تمام آن معانی به معنای دهم بر می گردد و سخن پیامبر که آیا من به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؛ نیز بر این معنی دلالت دارد و این حدیث بیان واضح و روشنی است بر امامت علی(ع) و قبول طاعت آن حضرت...»

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

و همچنین سخن دیگر پیامبر (ص): « خدایا حق را بر محور علی و برمدار او بگردان! دلیل آن است که هیچ اختلافی بین علی (ع) و کس دیگر از صحابه اتفاق نیفتاد مگر اینکه حق با علی (ع) بوده است و این مطلب اجماع همه امت است. مگر نمی بینی که دانشمندان، احکام سرکشان و تجاوزگران را از جنگ جمل و صفین استنباط کرده اند. شاعران زیادی در روز غدیر، شعر سرودند و از جمله حسان بن ثابت که گفت:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخرم فاسمع بالرسول منادیا

وقال فمّن مولاکم وولیکم فقالوا ولم یبدوا هناک التعامیا

إلهک مولانا وأنت ولینا ومالک منا فی الولاية عاصیا

فقال له قم یا علی فإنی وضیتک من بعدی امام وهادیا

فمّن کنت مولاه فهذا ولیه فکونوا له انصار صدق موالیا

هناک دعا اللهم وال ولیه وکن للذی عادا علیا معادیا

و نقل می کنند: وقتی که پیامبر (ص) شنید که حسان این اشعار را سروده است، فرمود: ای حسان! تا زمانی که ما را یاری کنی یا با زبانت از ما دفاع کنی مورد تأیید روح القدس!.

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

او در ادامه می گوید: «أبو اسحاق الثعلبی فی تفسیره باسناده ان
النبی (ص) لما قال ذلک صار فی الاقطار وشاع فی البلاد والامصار
فبلغ ذلک الحرث بن النعمان الفهری فأتاه علی ناقه له فأناخها
علی باب المسجد ثم عقلها وجاء فدخل فی المسجد فجثا بین
یدی رسول الله (ص) فقال یا محمد انک امرتنا ان نشهد ان لا إله
إلا الله وانک رسول الله فقبلنا منک ذلک، وانک امرتنا ان نصلی
خمس صلوات فی الیوم واللیلۃ ونصوم رمضان ونحج البیت الحرام
ونزکی أموالنا فقبلنا منک ذلک...»

فصل اول: از هجرت تا رحلت پیامبر (ص)

نویسنده در ادامه نوشته است: الحرث بن النعمان الفهری سپس گفت:
«ثم لم ترض بهذا حتى رفعت بضبعي ابن عمك وفضلته على الناس
وقلت من كنت مولاة فعلى مولاة فهذا شبيء منك أو من الله فقال رسول
الله (ص) وقد أحمرت عيناه والله الذي لا إله إلا هو إنه من الله وليس
منى قالها ثلاثا فقام الحرث وهو يقول: اللهم إن كان ما يقول محمد حقا
فارسل من السماء علينا حجارة أو ائتنا بعذاب أليم قال فوالله ما بلغ
ناقته حتى رماه الله من السماء بحجر فوقع على هامته فخرج من دبره
ومات وانزل الله تعالى (سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له
دافع)». (ر.ك به تذكره الخواص، سبط بن جوزي، ص ص ۳۷).

((فصل دوّم))

دوران امامت امير المومنين (ع)

* الف : دوران سكوت

* ب : دوران خلافت

فصل دوم : دوران سکوت

ماجرای سقیفه و موضع علی علیه السلام

سکوت تلخ امیر المومنین (ع)

زمانی که پیامبر (ص) رحلت کردند هنوز غسل، کفن و دفن حضرت تمام نشده بود که گروهی در سقیفه جمع شدند و ابوبکر توسط آنان به خلافت برگزیده شد. وقتی که حضرت علی (ع) جریان را از ابن عباس شنید، با این که حضرت حکومت اسلامی را حق مسلم خود می دانست و رهبری خلفا را غصب قلمداد می کرد ولی با این حال سکوت کرد. مقصود از سکوت ترک قیام و دست نزدن به شمشیر بود و الا حضرت از طرح دعوی خود و مطالبه آن و از تظلم در حق خود از هر فرصت مناسب خودداری نکرد.

فصل دوم : دوران سکوت

امام در برابر سه گزینه سرنوشت ساز

امیرالمؤمنان در قبال حوادث پیش آمده پس از رحلت پیامبر اکرم، بویژه درباره خلفا، سه راه پیش روی داشت:

یک؛ قیام مسلحانه: قیام علنی و ایجاد درگیری با آنان، به منظور احقاق حق خویش و تغییر مسیر جامعه به سمت اهداف اصلی و حقیقی خود؛ گرچه این نظر از سوی برخی مقبول به نظر می رسید لیکن برای آن حضرت، به وضوح معلوم بود که چنین حرکت و اقدامی در آن موقعیت حساس و سرنوشت ساز که جامعه اسلامی، هنوز، مراحل نخستین رشد و کمال خود را می گذرانید و خطر ارتداد و از هم پاشیدگی برای آن وجود داشت تا چه اندازه می توانست خطرناک باشد. فقدان رسول خدا (ص) از یک سوی دشمنی امپراطوران شرقی و غربی از سوی دیگر تردید و ارتداد در برخی از نقاط کشور از جهت دیگر و از همه مهم تر وجود انگیزه های بسیار قوی در برخی صحابه قدرت طلب، برای ممانعت و امتناع از قبول ولایت امام علی و عزم و تصمیم جدی آنها بر مخالفت و بر خورد با هر گونه اعتراض و مخالفت با آنان اقدام تند و مسلحانه، بسیار خطرناک و تاریک جلوه می کرد. بنابراین صدور چنین اقدامی از آن حضرت غیر قابل تصور می نمود.

فصل دوم : دوران سکوت

دوم؛ انزوا و گوشه نشینی مطلق؛ گوشه نشینی و انزوا به صورتی که در هیچ یک از مسایل داخلی و خارجی امت اسلامی، کوچک ترین دخالتی نداشته باشد هم برای امام غیر قابل تصور است. چرا که اگرچه چنین رویه ای، زیان کم تری نسبت به شیوه نخست داشت، لیکن اتخاذ چنین روشی با روح ایمانی و تقوای امام علی(ع) سازگار نبود. این روش، مخصوص کسانی است که در هوای قدرت و ریاست و در پی تحقق امیال و آرزوهای نفسانی خویش اند؛ آنان که با به میدان آمدن و پیروزی رقیب، به کلی خود را از تمامی جریانات کنار کشیده، با قهر و ناز، گوشه گیری مطلق را برگزیده و از هر مشکلی که برای جامعه و حکومت پیش آید، استقبال می کنند تا شاید این معضلات به تضعیف موقعیت رقیب و تقویت شخصیت و موضع ایشان منجر شود، و چه بسا خود نیز در ایجاد یا تشدید آن موءثر و سهیم باشند. سخنان امیرالمؤمنان در نهج البلاغه و برخی هم عصران آن حضرت، گویای این نکته است که آن حضرت، کوچک ترین علاقه و محبتی نسبت به حکومت و مظاهر دنیا نداشته، زاهدترین فرد زمان خویش بوده اند و اگر گاهی نیز از حکومت سخن گفته اند، فقط مصالح اسلام و امت اسلامی را در نظر داشته اند. با این اوصاف، چگونه ممکن است که آن حضرت چنین رویه ای در پیش گیرد؟

فصل دوم : دوران سکوت

سوم؛ سکوت فعال؛ راه دیگر پیش روی آن حضرت، انزوا و گوشه گیری نسبی بود؛ با این شیوه، از طرفی خود را از دخالت مستقیم در جریان ها و حوادث برکنار می داشت، و از طرفی، آن گاه که مصالح مسلمانان اقتضا می کرد، از مشاوره و راهنمایی دریغ نمی فرمود. آن حضرت به جای پذیرفتن مسئولیت در حکومت، کار اصلی خویش را کارگری و کشاورزی قرار داد و نارضایتی و مخالفت خود را در وقایع پیش آمده، از خلیفه اول نشان داد؛ ولی خود را از درگیر شدن در جنگی خونین و بنیان برانداز، به شدت برحذر داشت. ایشان با کمال شجاعت روحی و مناعت طبع و با یک دنیا عظمت و بزرگواری، آن گاه که پای مصالح دین و آبروی مسلمانان و شوکت اسلام به میان می آمد، بی هیچ دغدغه و تردیدی، نظرهای خیرخواهانه و مصلحت آمیز خود را نثار امت اسلامی و خلیفه مسلمین می کرد و حتی با همان کسانی که آنان را بنیان غصب حق خویش می دانست، به گونه ای رفتار می کرد که به نقل شیعه و سنی، خلیفه دوم در موارد متعدد گفته است: «لولا علی لهلك عمر». بنابر این، ارایه نظرهای مشورتی آن حضرت، هیچ گاه به معنای تأیید خلافت خلفا نبوده، دلیلی مهم تر از مسایل و منافع شخصی داشته است؛ چه امام علی هرگز حب و بغض خود را بر محور تمنیات شخصی قرار نداده است. پس راز حب و بغض های امام علی را باید در امور مهم تری چون: مصلحت اسلام، مصلحت مسلمین، مصلحت توده مردم و... جست، و همکاری های او با خلفا پرداختند. به قول خودشان که فرمودند: «والله لأَسْلِمَنَّ؛ تسلیم خواهم شد» و به «وزارت» خواهد پرداخت سکوت کردند و در حد امکان به وظایف فردی، اخلاقی و اجتماعی خودش به مشغول شد.

فصل دوم: دوران سکوت

علائم و قرائن گواهی می دهند که نهضت امام علی - علیه السلام - در آن اوضاع به نفع اسلام جوان و جامعه نو بنیاد اسلامی نبود. لذا امام مظلومانه راه سوم را انتخاب فرمودند، چرا که برای آن حضرت تنها همین راه متعین و لازم می نمود زیرا در آن شرایط خطر هایی جامعه اسلامی را تهدید می کرد که هر گونه انقلاب و درگیری داخلی منجر به نابودی یا خسارت جبران ناپذیر به نظام اسلامی می شد.

فصل دوم : دوران سکوت

علت سکوت فعال امیر المومنین

امام علی (علیه السلام) در نامه‌ای که آن را به وسیله‌ی مالک اشتر برای مردم مصر فرستاد به این حقیقت تصریح می‌کند و علت همکاری خود را با خلفاء چنین بیان می‌دارد در این نامه فرمود: «فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي وَلَا يَخْطُرُ بِيَالِي أَنْ الْعَرَبَ تَزْعَجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ (ص) عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَا أَنْهُمْ مُنْحَوَةٌ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ فَمَا رَاعَنِي إِلَّا اِنْثِيَالُ النَّاسِ عَلَيَّ فَلَانَ يَبَايَعُونَهُ فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَيَّ مَحْقٍ دِينَ مُحَمَّدٍ (ص)؛ به خدا قسم در قلبم نمی‌افتاد، و بر خاطر من نمی‌گذشت که عرب پس از پیامبر صلی الله علیه و آله خلافت را از خاندانش بیرون برند، یا آن را بعد از او از من دور دارند. چیزی مرا شگفت زده نکرد مگر شتافتن مردم به جانب فلان که با او بیعت می‌کردند. از مداخله در کار دست نگاه داشتم تا آنکه مشاهده نمودم گروهی از اسلام باز گشته، و مردم را به نابود کردن دین محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنند،

فصل دوم : دوران سکوت

فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ
بِهِ عَلَى أَعْظَمَ مِنْ فَوْتٍ وَ لِيَايَتِكُمْ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعٌ أَيَّامٍ قَلَائِلَ يَزُولُ مِنْهَا مَا
كَانَ كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ» أَوْ كَمَا يَتَقَشَّعُ السَّحَابُ فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ
حَتَّى زَاكَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ وَ اطمأنَّ الدِّينُ ؛ ترسیدم اگر به یاری اسلام و
اهلش برنخیزم رخنه‌ای در دین بینم یا شاهد نابودی آن باشم که
مصیبت آن بر من بزرگتر از فوت شدن حکومت بر شماست، حکومتی
که متاع دوران کوتاه زندگی است، و همچون سراب از بین می‌رود، یا
همچون ابر از هم می‌پاشد. بنا بر این در میان آن فتنه‌ها قیام کردم تا
باطل از بین رفت و نابود شد، و دین به استواری و استحکام رسید.

فصل دوم : دوران سکوت

الف؛ جلوگیری از نابودی اسلام

کمی قبل از رحلت پیامبر اعظم و در آغاز خلافت ابوبکر مدعیان نبوت و پیمبرانی دروغین مانند «اسود عنسی» و «مسيلمه»، «طلیحه»، «سجّاح» در صحنه ظاهر شده، و جبهه ای بزرگ بر علیه اسلام گشوده شدند از سوی دیگر در با تصرف حکومت توسط قریش، قبایل و گروه هایی پرچم «ارتداد» و بازگشت به بت پرستی را برافراشته و با حکومت اسلامی به مخالفت بر خواستند. این علاوه بر تهدید جدی حکومت نوپای اسلامی از سوی امپراطوری روم بود که به عکس امپراطوری ایران که زمان فروپاشی خود را سپری می کرد، با پیروزی بر ایران و انجسام داخلی، در اوج قدرت و اقتدار خود بود. دو گروه منحرف «مرتدین» و «مدعیان» هر کدام طرفداران و نیروهایی دور خود گرد آوردند و قصد حمله به مدینه را داشتند. در این موقعیت ایمان مسلمانان و اصل نظام اسلامی در معرض تهدید و خطر سقوط قرار گرفته بود. امیر المومنین در نامه ۶۲ نهج البلاغه آورده اند: « فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَى مَحَقِّ دِينِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله). فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَدَمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَى أَعْظَمَ مِنْ قَوْتِ وَلَايَتِكُمْ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ؛ من در آغاز کار خلفاء دست نگاه داشتم (و آنان را به خود وانهادم) ، تا این که دیدم گروهی از اسلام برگشته و مردم را به محو دین محمد (صلى الله عليه و آله) دعوت می کنند . ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمانان برنخیزم رخنه یا ویرانی در کاخ اسلام بینم که مصیبت آن نزد من بزرگ تر است از دوری از حکومت چند روزه ای که همچون سراب زایل می گردد .»

ب؛ حفظ وحدت مسلمین برای بقای اسلام امیر المومنین نیک در یافته بود که ترویج سریع اسلام در منطقه جزیره العرب و نیز پیروزیهای مسلمین در فتح مناطق دیگر، علاوه بر ماهیت اسلامی نظام نبوی و سیره اعتقادی و عملی و رفتاری مسلمین نشأت گرفته از وحدت و یکپارچگی امت اسلامی بوده است. از طرف دیگر امام (ع) با آگاهی کامل از اوضاع سیاسی زمان خود می دانست کشور اسلامی از یک سوی از ناحیه دشمنان خارجی نظیر ایران و روم و از سوی دیگر منافقین و مخالفین داخلی هر لحظه مورد تهدید قرار دارد. بنا براین در آن شرایط حفظ وحدت را برای بقای دین ضروری دانست و برای همین خاطر حاضر شد برای حفظ اسلام، و حفظ وحدت مسلمانان محرومیت از حش و بازتاب های تلخ سکوت بیست و پنج ساله را تحمل کند. ابن ابی الحدید در شرح خطبه ۱۱۹ نقل می کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: «وَ أَيْمُ اللَّهِ لَوْ لَا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنْ يَعُودَ الْكُفْرُ وَ يَبُورَ الدِّينُ لَكُنَّا عَلَى غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ؛ به خدا سوگند! اگر بیم وقوع تفرقه میان مسلمین و بازگشت کفر و تباهی در دین نبود، ما با آنان به گونه دیگری رفتار می کردیم.» (ابن ابی الحدید ، شرح نهج البلاغه ، جلد یک، ص ۳۰۷) و همین طور از کلبی نقل می کند که علی علیه السلام در خطبه ای چنین فرمود: «قَرِيشُ پَسْ اَز رَسولِ خِدا صَلي اللهُ عَلَيهِ وَ آلهِ حَقْ ما رَا بِهِ خِودِ اِخْتِصَاصِ داد.» «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ سَفْكِ دِمَائِهِمْ وَ النَّاسِ حَدِيثُ عَهْدٍ بِالإِسْلَامِ وَ الدِّينِ يُمَخَضُ مَخَضَ الوَطْبِ يُفْسِدُهُ أَذْنَى وَ هُنَّ وَ يَعْكِسُهُ أَقَلُّ خُلْفٍ؛ پس دیدم صبر از تفرقه کلمه مسلمین و ریختن خونشان بهتر است. مردم تازه مسلمان اند و دین مانند مشکى که تکان داده می شود، کوچک ترین سستی آن را تباه می کند و کوچک ترین خلافى آن را وارونه می نماید.» (ابن ابی الحدید ، شرح نهج البلاغه ، جلد یک، ص ۳۰۸)

فصل دوم : دوران سکوت

امیر مؤمنان (علیه السلام) در این مورد فرمودند: «آن گاه که پیامبر (ص) به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند. سوگند به خدا، نه در فکر می گذشت و نه در خاطر می آمد که عرب خلافت را پس از رسول خدا (ص) از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده دار شدن حکومت باز دارند... من دست باز کشیدم تا آن جا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می خواهند دین محمد (ص) را نابود سازند. پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارنش را یاری نکنم (و دست به قیام بزنم)، رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست، که حکومت کالای چند روزه دنیاست...»

فصل دوم: دوران سکوت

ج؛ نداشتن یاور

امام در خطبه سوم نهج البلاغه می فرماید: «هنگام بیعت مردم با ابوبکر

خود را بر سر دو راهی دیدم. در اندیشه فرو رفتم که میان این دو

کدام را برگزینم، آیا با دست بریده (و نداشتن یاور) قیام می کنم یا

بر این تاریکی کور صبر نمایم... دیدم صبر کردن عاقلانه تر است.»

آن حضرت، بعد از وفات پیامبر (ص) و در جریان سقیفه فرمود:

«افسوس که امروز یآوری مانند برادرم جعفر و عمویم حمزه ندارم.»

قیام و شهادت امیر المومنین (ع) در این شرایط برای مسلمانان

خسارتی می شد که غیر قابل جبران بود و سودی هم برای شیعیان در

بر نداشت.

فصل دوم: دوران سکوت

امام در خطبه «شقشقیه» نیز از این موقعیت این گونه تعبیر می کنند:

«...من ردای خلافت را رها ساختم، و دامن خود را از آن درپیچیدم (و کنار رفتم)، در حالی که در این اندیشه فرو رفته بودم که آیا با دست تنها (بدون یاور) بپاخیزم (و حق خود و مردم را بگیرم) و یا در این محیط پر خفقان و ظلمتی که پدید آورده اند، صبر کنم؟

محیطی که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا واپسین دم زندگی به رنج وامی دارد. (عاقبت) دیدم بردباری و صبر، به عقل و خرد نزدیکتر است، لذا شکیبایی ورزیدم، ولی به کسی می ماندم که خار در چشم و استخوان در گلو دارد، با چشم خود می دیدم میراثم را به غارت می برند.»!

امام در در پاسخ به اعتراض اشعث بن غیث که معترض بود چرا امام علیه السلام در برابر خلفاء قیام نکرده است فرمودند: فَقَالَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ [وَعَضِبَ مِنْ قَوْلِهِ] فَمَا يَمْنَعُكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ حِينَ بُوِيعَ أَخُو تَيْمٍ بْنِ مُرَّةٍ وَأَخُو بَنِي عَدِيٍّ بْنِ كَعْبٍ وَأَخُو بَنِي أُمَيَّةَ بَعْدَهُمَا أَنْ تُقَاتِلَ وَتَضْرِبَ بِسَيْفِكَ وَأَنْتَ لَمْ تَخْطُبْنَا خُطْبَةً مُنْذُ كُنْتَ قَدِمْتَ الْعِرَاقَ إِلَّا وَقَدْ قُلْتَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ تَنْزَلَ عَن مَنبَرِكَ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ وَمَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قَبِضَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) فَمَا مَنَعَكَ أَنْ تَضْرِبَ بِسَيْفِكَ دُونَ مَظْلَمَتِكَ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ (عليه السلام) يَا ابْنَ قَيْسٍ [قُلْتَ] فَاسْمَعْ الْجَوَابَ [لَمْ يَمْنَعْنِي مِنْ ذَلِكَ الْجُبْنُ وَلَا كَرَاهِيَةُ لِلِقَاءِ رَبِّي وَأَنْ لَا أَكُونَ أَعْلَمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِي مِنَ الدُّنْيَا وَالْبَقَاءِ فِيهَا وَلَكِنْ مَنَعْنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَعَهْدُهُ إِلَيَّ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِمَا الْأُمَّةُ صَانِعَةٌ بِي بَعْدَهُ فَلَمْ أَكُ بِمَا صَنَعُوا حِينَ عَايَنْتُهُ بِأَعْلَمَ مِنِّي وَلَا أَشَدَّ يَقِينًا مِنِّي بِهِ قَبْلَ ذَلِكَ بَلْ أَنَا بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَشَدُّ يَقِينًا مِنِّي بِمَا عَايَنْتُ وَشَهِدْتُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَعْهَدُ إِلَيَّ إِذَا كَانَ ذَلِكَ قَالَ: إِنْ وَجَدْتَ أَعْوَانًا فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ وَجَاهِدْهُمْ وَإِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا فَاكْفُفْ يَدَكَ وَاحْقِنْ دَمَكَ حَتَّى تَجِدَ عَلَيَّ إِقَامَةَ الدِّينِ وَكِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي أَعْوَانًا...؛

؛ اشعث بن قیس که از سخن علی علیه السلام خشمگین بود گفت: ای پسر ابوطالب! چرا هنگامی که افرادی از تیم بن مرّه و بنی عدی بن کعب و پس از آنان بنو امیه با ابوبکر بیعت کردند، نجنگیدی و شمشیر نزدی؟ و از هنگامی که به عراق آمده ای در هر سخن و خطبه ای که با ما داشته ای نبوده که در پایان آن پیش از به زیر آمدن از منبر نگویی که: «به خدا سوگند! من از خود مردم به آنان سزاوارترم، از پگاه در گذشت رسول خدا هماره به من ستم شده است»؛ پس چرا در دفاع از حقت شمشیر نزدی؟ علی علیه السلام فرمود: ای پسر قیس! گفתי و حال پاسخ را بشنو؛ این ترس و فرار از مرگ نبود که مرا از آن بازداشت، من بیش از هر کسی می دانم که آنچه نزد خداوند است برایم از دنیا و آنچه در آن است بهتر می باشد؛ ولی آنچه مرا از شمشیر کشیدن بازداشت وصیت و پیمان رسول خدا با من بود. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا از آنچه امت پس از حضرتش با من خواهند کرد خبر داده بود؛ بنابراین هنگامی که کردار امت را با خود دیدم بیش از آنچه از پیش می دانستم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به من گفته بود، نبود. گفتم: ای رسول خدا! آنک که چنان شود چه وصیت و سفارشی به من دارید؟ فرمود: «اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن و اگر نیافتی دست نگهدار و خون خویش حفظ کن تا که برای برپایی دین و کتاب خدا و سنت من یارانی بیابی». (ر.ک: المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ هـ)، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۴۶۸، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ -

فصل دوم: دوران سکوت

دلایل سکوت امیر المومنین (پیشوایی + سبحانی)

بنا بر این علل سکوت تلخ امام (ع) به طور خلاصه عبارتند از:

یکم: نگرانی امام از اختلاف و خون ریزی میان مسلمانان.

دوم: نگرانی از نابودی اسلام با افزایش قدرت مرتدین.

سوم: خطر مدعیان نبوت و پیامبران دروغین.

چهارم: بیم از حمله احتمالی رومیان به نظام اسلامی.

پنجم: از دست رفتن اهل البیت (ع) بدون نتیجه مورد نظر.

فصل دوم: دوران سکوت

دلایل سکوت امیر المومنین (ع) (مقام معظم رهبری)

مقام معظم رهبری در مورد علل سکوت امیر المومنین در کتاب انسان ۲۵۰ ساله می نویسند: «جامعه نو پا و جدید الولادة اسلامی با وجود دشمنان قدرتمند و ضربت خورده خارجی، و با وجود عناصر تازه مسلمان و درست جا نیافتاده داخلی، به هیچ وجه تاب دو دستگی و اختلافِ صفوف را ندارد. کمترین رخنه ای در پیکر استوار این جامعه می تواند همچون تهدیدی نسبت به اصل و اساس آن باشد. از طرفی زاویه انحراف واقعیت از حقیقت، آنچنان فاحش نیست که برای کسی همچون امیرالمؤمنین (علیه السلام) - که خود دلسوزترین و متعهدترین انسان نسبت به مکتب و جامعه اسلامی است - قابل تحمل نباشد و شاید به همین جهات، که از پیش در آینه بینش پیامبر اکرم (ص) منعکس بود، پیامبر به این شاگرد برگزیده خود فرمان داده بود که در برابر چنین حوادثی صبر و تحمل پیشه سازد».

فصل دوم: دوران سکوت

تا زمانی که جریان « رَدّه » پیش آمد - یعنی ارتداد عده ای از مسلمین - جنگ های رَدّه

شروع شد اینجا که وضع این طور شد امیرالمؤمنین (علیه السلام) دید نه اینجا دیگر

جای کنار نشستن هم نیست، باید وارد میدان شد به دفاع از حکومت پرداخت. در

اینجا می فرماید: «فَأَمْسَكْتُ يَدِي» من بعد از آنی که قضیه خلافت پیش آمد و ابی بکر

خلیفه مسلمین شد، من دست کشیدم. نشستم کنار [تا اینکه]، «حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةً

النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ يُرِيدُ مَحَوَ الْإِسْلَامِ؛ تا که دیدم عده ای از مردم دارند از اسلام برمی

گردند، می خواهند اسلام را از بین ببرند، اینجا دیگر وارد میدان شدم. و امیرالمؤمنین

وارد میدان شد به صورت فعال؛ در همه قضایای مهم اجتماعی امیرالمؤمنین بود.

فصل دوم : دوران سکوت

خود آن حضرت از حضور خودش در دوران بیست و پنج ساله خلافت خلفای سه گانه تعبیر می کند به «دوران وزارت». بعد از آنی که آمدند امیرالمؤمنین را بعد از قتل عثمان به خلافت انتخاب کنند، فرمود: «من وزیر باشم بهتر است از این است که امیر باشم همچنانی که در گذشته بودم، بگذارید وزیر باشم». یعنی مقام و موقعیت و جایگاه بیست و پنج ساله خودش را جایگاه وزارت می داند. یعنی در امور، دائماً در خدمت اهداف و در موضع، کمک به مسئولینی که بودند و خلفایی که در رأس امور بودند.»

فصل دوم : دوران سکوت

آن وقتی که رسول خدا رحلت کردند، امام علی حدود ۳۳ تا ۳۴ ساله بودند یعنی در دوره جوانی و قدرت جسمانی و در دوران نشاط، وجهه و محبوبیت لازم را هم داشتند، قدرت مدیریت و علم فراوان و همه جاذبه هایی که یک انسان برای قیام و انقلاب لازم دارد داشتند، لیکن در تمام این ۲۵ سال به هیچ وجه جز در خدمت همان هدف های عمومی و کلی نظام اسلامی که در راس آن هم خلفاء غاصب قرار داشتند اقدام دیگری انجام ندادند. این نهایت صبر و تحمل در سخت ترین شرایط ممکن است. چرا که خود فرمود: «حتی رایت حتی رأیت راجعه الناس قد رجعت یرید محو الإسلام»

فصل دوم : دوران سکوت

فعالتهای امام - علیه السلام - در دوره سکوت

یک ؛ عبادت خدا ؛ برای امام فرصتی بود جهت عبادت خدا آن هم به صورتی که در شان شخصیتی مانند حضرت علی - علیه السلام - بود؛ تا آنجا که امام سجاد عبادت و تهجد شگفت انگیز خود را در برابر عبادتهای جد بزرگوار خود ناچیز می دانست .

دو ؛ تفسیر قرآن ؛ نوشتن و گفتن تفسیر قرآن کریم و حل مشکلات آیات و تربیت شاگردانی مانند ابن عباس ، که بزرگترین مفسر قرآن بودند.

فصل دوم: دوران سکوت

سه ؛ پاسخ به پرسشهای دانشمندان و علاقه مندان؛

دانشمندان ملل و نحل گوناگون بالاخص یهودیان و مسیحیان که

پس از درگذشت پیامبر (ص) برای تحقیق در باره اسلام رهسپار

مدینه می شدند و سؤالاتی مطرح می کردند که پاسخگویی

جز حضرت علی - علیه السلام ، که تسلط او بر تورات و انجیل از

خلال سخنانش روشن بود، پیدا نمی کردند.

فصل دوم: دوران سکوت

چهار؛ بیان حکم بسیاری از رویدادهای نوظهور؛

بیان یکی از امور حساس زندگی امام (ع) بیان حکم مسائل جدیدی بود که در اسلام سابقه نداشت و در مورد آنها نصی در قرآن و حدیثی از پیامبر گرامی (ص) در دست نبود است و اگر در میان صحابه شخصیتی مانند حضرت علی - علیه السلام - نبود، که به تصدیق پیامبر گرامی (ص) داناترین امت و آشناترین آنها به موازین قضا و داوری به شمار می رفت ، بسیاری از مسائل در صدر اسلام به صورت عقده لاینحل و گره کور باقی می ماند.

فصل دوم: دوران سکوت

همین حوادث نوظهور ایجاب می کرد که پس از رحلت پیامبر گرامی (ص) امام آگاه و معصومی به سان پیامبر در میان مردم باشد که بر تمام اصول و فروع اسلام تسلط کافی داشته، علم وسیع و گسترده او امت را از گرایشهای نامطلوب و عمل به قیاس و گمان باز دارد و این موهبت بزرگ، به تصدیق تمام یاران رسول خدا (ص)، جز در حضرت علی - علیه السلام - در کسی نبود.

فصل دوم: دوران سکوت

پنج؛ مشاورت و وزارت دستگاه حکومتی؛ هنگامی که دستگاه

خلافت در مسائل سیاسی، قضایی و پاره ای از مشکلات با بن بست روبرو می شد، امام - علیه السلام - یگانه مشاور مورد اعتماد بود که با واقع بینی خاصی مشکلات را از سر راه آنان بر می داشت و مسیر کار را معین می کرد.

شش؛ کادر سازی؛ تربیت و پرورش گروهی که ضمیر پاک و روح آماده

ای برای سیر و سلوک داشتند، تا در پرتو رهبری و تصرف معنوی امام (علیه السلام - بتوانند قله های کمالات معنوی را فتح کنند و آنچه را که با دیده ظاهر نمی توان دید با دیده دل و چشم باطنی ببینند.

فصل دوم: دوران سکوت

هفت؛ اقدامات اجتماعی: کار و کوشش برای تامین زندگی بسیاری از

بینوایان و درماندگان؛ تا آنجا که امام (ع) با دست خود باغ احداث می کرد

و قنات استخراج می نمود و سپس آنها را در راه خدا وقف می کرد.

برخی اقدامات اجتماعی حضرت امیر (علیه السلام)

الف؛ انفاق به فقرا و یتیمان.

در این مورد کافی است یاد آوری شود که آیه ۲۷۴ سوره بقره «الَّذِينَ

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» ، به اتفاق مفسران ، در باره علی - علیه السلام -

نازل شده است .

فصل دوم: دوران سکوت

گرچه این آیه بیانگر وضع علی - علیه السلام - در زمان رسول اکرم (ص) است ، ولی این وضع پس از رحلت پیامبر نیز ادامه داشت و آن حضرت پیوسته از یتیمان و مستمندان دستگیری می کرد و روح بزرگ و مهربان او تا پایان عمر از انفاق به فقرا لحظه ای آرام نگرفت .

فصل دوم: دوران سکوت

ب؛ آزاد کردن بردگان.

آزاد ساختن بردگان از مستحبات مؤکد در اسلام است .

از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «مَنْ أَعْتَقَ مُسْلِمًا أَعْتَقَ
اللَّهِ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنَ النَّارِ».

علی - علیه السلام - در این زمینه نیز، همچون سایر خدمات و فضایل،
پیشگام بود و موفق شد از حاصل دسترنج خود (ونه از بیت المال) هزار
بنده را بخرد و آزاد سازد.

امام صادق - علیه السلام - به این حقیقت گواهی داده، فرموده
است: «انَّ عَلِيًّا أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ».

فصل دوم: دوران سکوت

ج؛ کشاورزی و درختکاری.

آورده اند که مردی در نزد حضرت علی - علیه السلام - یک «وسق» هسته خرما به علاوه دید.

پرسید: مقصود از گرد آوری این همه هسته خرما چیست؟

فرمود: همه آنها، به اذن الهی، درخت خرما خواهند شد.

راوی می گوید که امام - علیه السلام - آن هسته ها را کاشت

ونخلستانی پدید آورد و آن را وقف کرد.

فصل دوم: دوران سکوت

د؛ حفر قنات.

امام صادق - علیه السلام - می فرماید: پیامبر اکرم (ص) زمینی از انفال را در اختیار علی - علیه السلام - گذاشت و آن حضرت در آنجا قناتی حفر کرد و نام آنجا را «ینبع» نهاد. آب فراوان این قنات مایه نشاط و روشنی چشم اهالی آنجا شد و فردی از آنان به علی - علیه السلام - به جهت توفیق این خدمت، بشارت داد.

حضرت در پاسخ او مود: «این قنات وقف زائران خانه خدا و رهگذرانی

است که از اینجا می گذرند، کسی حق فروش آب آن را ندارد

و فرزندانم هرگز آن را به میراث نمی برند».

فصل دوم: دوران سکوت

ه؛ ساختن مسجد.

تاسیس و تعمیر مساجد از نشانه های ایمان به خدا و آخرت است

وامیر مؤمنان - علیه السلام - مساجدی بنا کرده است که نام

برخی از آنها در تواریخ اسلامی ضبط شده است .

از آن جمله است: مسجد الفتح در مدینه ، مسجدی در کنار

قبر حمزه ، مسجدی در میقات ، مسجدی در کوفه ، از بعضی

سخنان امام صادق - مسجدی در بصره .

فصل دوم: دوران سکوت

و؛ وقف اماکن واملاک.

اسامی موقوفات متعدد ووقفنامه های حضرت علی - علیه السلام - در کتب حدیث و تاریخ به طور مبسوط ذکر شده است .
در اهمیت این موقوفات همین بس که، طبق نقل مورخان معتبر، در آمد سالانه آنها چهل هزار دینار بوده که تماما صرف بینوایان می شده است .

شگفت آنکه، به رغم داشتن این درآمد سرشار، حضرت امیر - علیه السلام - برای تامین هزینه زندگی خود به فروختن شمشیرش نیز ناچار شده بود.

فصل دوم : دوران خلافت

شورش بر علیه عثمان

مورخان

فصل دوم : دوران خلافت

علل شورش بر علیه عثمان

مورخان

فصل دوم : دوران خلافت

عناصر شورش بر علیه عثمان

مورخان

فصل دوم : دوران خلافت

موضع امیر المومنین در شورش

مورخان

فصل دوم : دوران خلافت

دوران خلافت تا شهادت

مورخان در مورد قتل عثمان در ۸ اذیحجه سال ۳۵ هجری به اتفاق نظر دارند، اما در مورد روز بیعت با حضرت امیر (ع) اختلاف دارند. به نظر می رسد، بین خلیفه او و بیعت مردم با علی (ع) دست کم چهار پنج روز فاصله بوده است. در این چند روز مردم در تحیر و بلاتکلیفی به سر می بردند.

در این مدت، رهبران انقلاب به حضرت امیر (ع) مراجعه می کردند، ولی او چندان تمایل نشان نمی داد، و اوضاع را برای قبول خلافت امساعد نمی دید و شاید به دللیلی هنوز برای پاسخ به این پیشنهاد حجت را بر خود تمام نمی دانست.

فصل دوم: دوران خلافت

علل نپذیرفتن اولیه حکومت توسط امام

اولاً؛ براءت از قاتلان عثمان: قبول فوری پیشنهاد خلافت، این اتهام را که امیر مؤمنان علیه السلام در کشته شدن خلیفه پیشین، با شورشیان همدست بوده است، قوت می‌بخشید.

ثانیا؛ دوری از شبه اجباری بودن بیعت: پذیرفتن خلافت پس از اصرار فراوان مردم، این شبهه را که بیعت مردم به اجبار رخ داده است، بر طرف می‌ساخت.

ثالثاً؛ بیعت به دور از احساسات: درنگ در پذیرش خلافت، به مردم فرصت تفکر بیشتر می‌داد، تا بدور از احساسات زودگذر، موقعیت را بسنجند و هرگاه نمی‌توانند بر پیمان خود وفادار بمانند با کسی بیعت نکنند.

فصل دوم: دوران خلافت

رابعاً؛ احساس مسئولیت بیشتر مردم: در صورتی که امام خود به

رغبت نامزد امر زمامداری می‌شد، گویا همهٔ مسئولیتهای بعدی را

بر عهده گرفته و مردم را به رفع کامل مشکلات امیدوار ساخته

است. حال بینیم مشکلات فرا روی حکومت امام علیه السلام که

میراث زمامداری پیشینیان، به‌ویژه خلیفه سوم بود در چه

حوزه‌هایی و چگونه بر حکومت امام تأثیر گذاشت.

فصل دوم: دوران خلافت

خامساً؛ مشکلات و موانع موجود در حکومت؛ زمامداری در

بدترین زمان ممکن به امیر مؤمنان علیه السلام پیشنهاد شد.

موقع مناسب زمامداری آن حضرت و روزگار آرامش آن

سپری شده و ایام نامناسب و رنجشهای دلخراش آن

فرارسیده بود. گروه‌هایی از مردم به امتیازات طبقاتی، رفاه

و ثروت‌اندوزی، تبعیض، یکسانی سنت و بدعت، برتری

عرب بر عجم و تقسیم اموال عمومی براساس امتیازات

واهی، خو گرفته بودند.

فصل دوم: دوران خلافت

موانع و چالش های حکومت علی علیه السلام

زمانی که علی علیه السلام به خلافت ظاهری رسید، انبوهی از دشواری‌ها پدید آمده بود که آثار منفی خود را در اجتماع اسلامی گذاشته و شرایط سیاسی، توسعه فتوحات، کشته شدن خلیفه مسلمانان، بر تارک تر شدن اوضاع آینده می افزود. بخشی از مشکلات، که براساس سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه دلیل استنکاف امام از پذیرش خلافت شمرده می‌شود، عبارت است از:

فصل دوم: دوران خلافت

الف؛ بی عدالتی های اقتصادی

خلیفهٔ دوم، دیوان را براساس سوابق اسلامی و ترکیب قبیله‌ای افراد قرار داده بود. قریش بر غیرقریش، مهاجر بر انصار، عرب بر غیرعرب و موالی ترجیح داشتند؛ در حالی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نبود. این وضعیت در کنار بخششهای عثمان، فاصلهٔ غنی و فقیر را غیرقابل تحمل کرد. امام علی علیه السلام در سخنرانی نخست خود، سیاست مالی برگرفته از سیرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله را مطرح ساخت؛ برتری مهاجر و انصار بر دیگران را معنوی خواند و فرمود:

«هر که دعوت خدا و رسول صلی الله علیه و آله را بپذیرد و به قبلهٔ مسلمانان نماز گزارد، از تمامی حقوق بهره‌مند می‌شود و حدود اسلام دربارهٔ همه اجرا خواهد شد.»

فصل دوم: دوران خلافت

ب؛ تبعیض و عدالتی اجتماعی

یکی از آثار فتوحات، اختلاط نژادهای مختلف بود. موالی یا اسیران آزادشده در قیاس با عربها

از حرمت اجتماعی و حقوق مدنی کمتر برخوردار بودند. جامعه، برتری عرب بر موالی را

اصلی مسلم می‌پنداشت. این امر برای روحیه عدالت‌خواهانه امام علیه السلام مشکلی مهم

بود. او از نظر دینی، هیچ دلیلی بر درستی این تبعیض نمی‌دید. امام علیه السلام هیچ

تفاوتی میان بردگان عرب و عجم نمی‌گذاشت و هنگام تقسیم اموال، می‌فرمود: «حضرت

آدم نه غلام به دنیا آورد، نه کنیز. بندگان خدا همه آزادند... اکنون مالی نزد من

است و من میان سفید و سیاه فرقی نخواهم گذاشت. او در پاسخ به اعتراض

گروهی از عربها، فرمود: من در قرآن، برتری عرب بر عجم را ندیده‌ام.»

فصل دوم: دوران خلافت

ج؛ انحرافها و بدعتهای در دین

انحرافات دینی و بدعتها مهم‌ترین مشکل حکومت امام علی علیه السلام بود. ناآگاهی جامعه از دین و نبودن برنامه منسجم در جهت روشنگری مردم، ابعاد این دشواری را پیچیده‌تر می‌ساخت.

بسیاری از سخنان پیامبر (ص) متروک شده بود. بنیان این انحرافها در کنار بستر بیماری پیامبر خدا (ص)، با شعار «حسبنا کتاب الله»، شروع شد و با بخشنامه‌ها و قوانین ویژه جلوگیری از نقل و نگارش حدیث، به اوج رسید. نتیجه طبیعی این کجروی، گشایش راه نفوذ شبهه‌ها و انحراف آموزه‌های اسلام از مسیر اصلی بود.

فصل دوم: دوران خلافت

امام علیه السلام در برابر پافشاری مردم بر بیعت با وی، فرمود:

ما با مسایلی چند چهره [و پیچیده] مواجه ایم؛ به طوری که دلها بر آن آرام نمی گیرد و عقول بر آن ثابت نمی ماند. افقها مه آلود و تاریک شده و صراط مستقیم و راه و روش سلوک زمان پیامبر (ص) تغییر یافته است. و [با این اوضاع و احوال] بدانید که اگر دعوتتان را بپذیرم، بر طبق آنچه خود می دانم با شما رفتار می کنم و به سخن این و آن و نکوهش سرزنش کنندگان گوش نخواهم داد. آن حضرت، در نامه ای به مالک، از آن سالها چنین یاد کرده است: «دین اسیر دست شروران بود، هوسها و دنیای خود را از آن طلب

می کردند»

فصل دوم: دوران خلافت

د؛ رفاه طلبی و عافیت خواهی

در روز های اول حکومت امام علی (ع) که مردم در مسجد جمع بودند طلحه و زبیر به مسجد آمدند و در گوشه‌ای دور از علی علیه السّلام نشستند. سپس مروان، سعید بن عاص و عبد الله بن زبیر به آن دو پیوستند و پس از آن، جمع دیگری از مردان قریش در جمع آنان حاضر شدند و مدتی با یکدیگر آهسته سخن گفتند. سپس، ولید بن عُقبه به نمایندگی از جانب آنان نزد علی علیه السّلام آمد و گفت: «ای ابا الحسن! تو خود می‌دانی که از هر یک از ما فردی را [در جنگها] کشته‌ای. پدرم در بدر، به دست تو کشته شد و دیروز برادرم عثمان را نیز یاری ندادی تا کشته شد. پدر سعید بن عاص را نیز در جنگ بدر کشتی و پدر مروان را، هنگامی که عثمان او را پذیرفت، خوار ساختی»

فصل دوم: دوران خلافت

از این رو تنها به شرطی با تو بیعت می‌کنیم که با ثروت ما، که در دوران عثمان به دست آورده‌ایم، کاری نداشته باشی و کشندگان عثمان را هم قصاص نمایی و الا اگر از ناحیه تو امنیت نداشته باشیم تو را رها ساخته، به شام می‌گریزیم.

علی علیه السلام فرمود: اما اینکه افرادی از شما در گذشته کشته شده‌اند، مسئولیت آن با من نیست، بلکه با خداست که فرمان جهاد داده است. اما اینکه با ثروت شما کار نداشته باشم، حق ندارم که نه از شما و نه از غیر شما حق حقدار را بازستانم.

فصل دوم: دوران خلافت

ویژگی های حکومت امام علی (ع)

از بین تمام حکومت‌هایی که تا امروز تشکیل شده، حکومت کوتاه علی بن ابی طالب (ع) به علت ویژگی‌های خاص خود در تاریخ ماندگار شده و قلب‌ها و فکرهای بسیاری را به خود مشغول کرده است، برخی از این ویژگی‌های این حکومت الهی عبارتند از:

- ۱ - مشروعیت الهی
- ۲ - خدامحوری
- ۳ - عدالت طلبی
- ۴ - مردم داری
- ۵ - وفای به عهد و پیمان
- ۶ - اصلاح طلبی

فصل دوم: دوران خلافت

اصلاحات امیر مومنان علی (ع)

علی (ع) پس از یک دوره بازگشت به سنت های اشرافی جاهلی و برخی انحراف ها از اصول قرآنی و سنت نبوی، تبعیض و رفاه زدگی، به خلافت رسید. از این رو، ایشان ناگزیر به ایجاد تغییرات بنیادی و اصلاح واقعی ساختار نظام خلافت اسلام بود. زیرا از یک سو گفتمان و دیدگاه معرفتی علی (ع) این دگرگونی اساسی را اقتضا می کرد و از سوی دیگر کسانی که او را به قبول خلافت واداشتند، خواهان این اصلاح بنیادین بودند.

فصل دوم: دوران خلافت

الف؛ اصلاحات سیاسی

علی (ع) اصلاح اساسی در کاربرد قدرت از سوی خلیفه و نهادهای وابسته به آن در جامعه به وجود آورد. **وی درباره مفهوم امامت و خلافت هیچ گونه تردیدی در مشروعیت دینی و مقام الهی و منصوبی خود نداشت و بر ارتباط گسترده و پیوند محکم رسالت و امامت پای می فشرد.** آن حضرت امامت را وارث انبیا و حامل نور نبوت معرفی می کرد و عنوان وصی را فراتر از خلیفه به رسمیت می شناخت. **اما انتخاب حاکم را نیز به رضایت مردم می دانست و به جز اجرای حکم خداوند، مشورت با مردم را از وظایف حاکم اسلامی می دانست، امیر مومنان (ع) برای خلیفه، مشروعیت دینی، علم و آگاهی کامل و از سوی دیگر مقبولیت قائل بود.** به این معنا که؛ بر این اساس مردم در تحقق حکومت و انتخاب مدیریت آن نقش دارند، ولی در مشروعیت حاکم مشارکت نخواهند داشت.

فصل دوم : دوران خلافت

انتقال مرکزیت خلافت از مدینه به کوفه

امیر المومنین (ع) پس از پیروزی بر ناکثین در جنگ جمل مدت کوتاهی در بصره باقی ماند و با نصب عبدالله بن عباس به استانداری آن جا خود رجب سال ۳۶ هجری قمری وارد کوفه شدند.

علل انتخاب کوفه برای مرکز حکومت

یک. شورش معاویه: هنگامی که امام علی (ع) از مدینه عازم عراق بود، گروهی از انصار مانع آن حضرت شدند و گفتند: اشخاصی را برای جنگ با شامی ها بفرست.

فصل دوم : دوران خلافت

دو. منابع انسانی و اقتصادی کوفه: مدینه منابع انسانی و

اقتصادی کافی و راه های ارتباطی مناسب برای لشکرکشی

عظیم به شام نداشت و در جنگ جمل از این شهر تنها

هفتصد نفر آن حضرت را همراهی کردند: در حالی که

کوفه هجرت گاه مسلمانان بود و آمادگی روحی، نیروی

نظامی و تجهیزات کای برای جنگ با معاویه را داشت.

فصل دوم: دوران خلافت

سه. مرکزیت کوفه: شهر کوفه و عراق در مرکز جهان اسلام بود و راه های مواصلاتی کافی را برای نظارت و اداره ممالک اسلامی داشت.

چهار. آمادگی کوفه: سرزمین حجاز پایگاه قریش و شیخین و

اندکی نیز هوادار عثمان و بنی امیه بود بنابراین آمادگی اصلاحات علی (ع) را نداشت؛ در حالی که فضای فکری کوفه به آن حضرت گرایش داشت و هواداران عقیدتی و سیاسی بسیاری اصلاحات وی را به خوبی پذیرا بودند.

فصل دوم: دوران خلافت

پنج. کادرسازی و تربیت نیروی انسانی: امام علی (ع) که در صد

اصلاح ساختار خلاقیت اسلامی بود، می بایست پیشتازانی راستین

و معتقد در راه اهداف خود تربیت می کرد تا بتواند بازوان

استواری برای اهداف او باشند. آن حضرت با سیره عملی و

دانش بیکران خود مردانی گرانمایه و سترگ همچون **مالک بن**

حارث اشتر، **حجر بن عدی**، **کمیل بن زیاد نخعی** و **عدی حاتم**

طایی تربیت کرد. این مردان کارآمد تا هنگام مرگ همواره در

خدمت و حمایت از علی (ع) باقی ماندند.

فصل دوم: دوران خلافت

شش. ارتباط با ایرانیان: در عراق بسیاری از ایرانیان تحت عنوان

موالی می زیستند. علی (ع) بر خلاف خلفای پیشین با آنان

ارتباطی نزدیک و بسیار محبت آمیز برقرار کرد و با

اصلاحات اجتماعی و مساوات نژادی بذر دوستی خاندن رسول

الله (ص) را در دل آن ها افکند.

فصل دوم: دوران خلافت

ب؛ اصلاحات فرهنگی

امام علی (ع) هنگامی که قدرت سیاسی یافت، اصلاحات عمیق فرهنگی خود را با بازگرداندن نشانه های دین در قالب احیای سنن قرانی و سنت رسول الله (ص) آغاز کرد. برخی از این اصلاحات عبارت است از:

۱. تفسیر قرآن

امام علی (ع) برای تربیت و اصلاح مسلمانان در خطبه های بسیار خود بر نقش تربیتی قرآن تاکید می کرد و تفسیر درستی از آن به دست می داد؛ امیر مومنان (ع) بر خلاف خلفای پیشین که از نقل حدیث جلوگیری می کردند و آن را می سوزاندند به احیا و نقل حدیث رسول الله (ص) می پرداخت، و سخنان و سیره آن حضرت را در خطبه های خود بیان می نمود.

فصل دوم: دوران خلافت

۲. تربیت اخلاقی جامعه

علی (ع) از همان روزهای نخستین خلافت خود، برای اصلاح فساد اجتماعی کوشش وسیعی را در تربیت مردم آغاز کرد و با ترسیم سیمای متقین، آنان را به اطاعت از دستورهای الهی و عمل صالح، آینده نگری، استقامت، بردباری، پرهیزکاری، کنترل زبان و خودسازی تشویق می کرد. وی از همین راه یاران بسیاری همچون مالک اشتر و کمیل بن زیاد نخعی تربیت کرد که بازوان توانای آن حضرت بودند.

۳. مبارزه با عصبیت جاهلی و فساد

علی (ع) در طی دوران خلافت خود به شدت با غرور خود پسندی و تعصب جاهلی مبارزه کرد ایشان شاره های کینه های جاهلی را تکبر و خودپرستی می دانست و ان را از امت های شیطان معرفی می کرد و به همین رو تلاش وسیعی را برای سرکوب اشرافیت قبیله ای و گذشته گرایی و تفاخرات جاهلی آغاز نمود.

فصل دوم: دوران خلافت

۴. توسعه آموزش و پرورش

علی (ع) در دوران خلافت خود برای آموزش جامعه و مبارزه با جهالت و نادانی بسیار کوشید. آن حضرت معتقد بود برای رسیدن به جامعه ای الهی، آگاه، متمدن و مرفه، توسعه فرهنگی و تعلیم و تربیت مردم بر هر چیزی مقدم است. ایشان دانش و حکمت را بنیان کامیابی های مادی و معنوی می دانست.

۵. تبیین پایه های نظام فکری و معرفتی مسلمانان

علی (ع) در خطبه ها، نامه ها و حکمت های خود نظام فکری و عقیدتی مسلمانان را تبیین می کرد و از مسائل بسیاری درباره توحید و اصول و قواعد علم خداشناسی سخن می گفت. آن حضرت بسیاری از علوم اسلامی را بنیان نهاد؛ مثلاً یکی از یارانش به نام ابوالاسود دوئلی را راهنمایی کرد تا علم نحو را تدوین کند. آن حضرت در خطبه ای از اقسام راویان حدیث سخن گفت و زمینه علم رجال را فراهم کرد و همچنین درباره حرکت زمین سخن گفت.

فصل دوم: دوران خلافت

ج؛ اصلاحات اجتماعی

۱. عدالت اجتماعی

یکی از مهم ترین اهداف انبیا ایجاد حکومت اسلامی و برپایی قسط و عدل است. بی گمان اجرای قوانین اسلام موجب برپایی عدل و داد در جامعه می گردد. به همین رو، یکی از مسئولیت های اساسی حاکم اسلامی عدالت گستری و بازداشتن از ستمگری است. عدل هر چیزی را در جای خود قرار می دهد و هر حقی را به صاحب حق خود می رساند.

یکی از اصلاحات بنیادین امام علی (ع) اجرای عدالت اجتماعی بود. آن حضرت در خطبه ها و نامه های خود به کار گزارانش به ویژه در نامه به مالک اشتر این موضوع را به خوبی تبیین نموده؛ به گونه ای که در هیچ سند تاریخی مفهوم عدالت اجتماعی و نهادینه کردن آن، بدین زیبایی و صراحت بیان نشده است.

فصل دوم: دوران خلافت

۲. تضمین حقوق مساوی برای آحاد ملت

رکن اساسی عدالت اجتماعی امام علی (ع) مساوات کامل میان افراد جامعه است؛ ان گونه که در روز شنبه ۲۶ ذی حجه در مسجد النبی طی خطبه ای فرمود: شما بندگان خدا و مال هم، از آن خداست و میان شما به طور مساوی تقسیم می شود و در این باره هیچ کس را بر دیگری مزیتی نیست و ان شاء الله فردا نزد من آید تا مالی را که نزد ماست، میان شما قسمت کنم.

روزی به یکی از زنان عرب و زنی از موالی، به تساوی، ۲۵ درهم و مقداری گندم داد. زن عرب به او اعتراض کرد. آن حضرت فرمود: من میان فرزندان اسماعیل و اسحاق فرقی مشاهده نمی کنم.

فصل دوم: دوران خلافت

۳. ستیز با تبعیض ها و امتیاز خواهی ها

رفتار عدالت خواهانه و تبعیض ستیزی امام علی (ع) چنان شکوهمند است که می فرمود: اگر با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و رسولش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به برخی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم.

آن حضرت حتی میان برادرش عقیل و دیگران تفاوتی قائل نمی شد: آن هنگام که عقیل به دلیل گرسنگی فرزندان و تنگدستی، سهم بیشتری از گندم بیت المال طلب کرد. علی (ع) در حالی که می دانست از سختی فقر، رنگ فرزندان برادرش نیلگون شده، آهن گداخته ای را به بدن او نزدیک کرد و فرمود: مادران داغ دیده در سوگ تو مویه کنند! ای عقیل! تو از آهن گداخته می نالی، ولی من از شراره آتش دوزخ سالم.

یکی از ابزارهای ایجاد عدالت اجتماعی و اقتصادی، زدودن آثار فقر از جامعه است. به همین سبب، از دیدگاه علی (ع) تمامی افراد جامعه - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - باید در تامین نیازهای اولیه معیشت خویش در وضعیت اقتصادی مطلوب و مناسب شرافت و کرامت انسانی خود باشند و رفاه عمومی در جامعه برقرار گردد. از این روف علی (ع) مبارزه گسترده ای را با فقر آغاز کرد. او خود درباره فقر فرمود: الفقر الموت الاکبر: فقر مرگ بزرگ است

ج؛ اصلاحات اقتصادی

یکی از برنامه های اصلاحی علی (ع) جلوگیری از فساد اقتصادی و ایجاد رفاه اقتصادی برای آحاد جامعه اسلامی بود. آن حضرت برای توسعه و شکوفایی اقتصادی شهرهای تحت تابعیت خود، برنامه های اجرایی گوناگونی را نهادینه کرده است که به برخی از آن ها می پردازیم؛

۱. آبادی شهرها

فرهنگ کار و تلاش در آموزه های علی (ع) برای سامان بخشی و عمران و آبادی جامعه و رفاه اقتصادی آن جایگاه ویژه ای داشت. ان حضرت کارگزاران خود را به آبادانی شهرها و توجه به رفاه مردم ملزم می کرد؛ چنان که در عهدنامه مالک اشتر آمده است:

خراج بدون آبادانی به دست نیاید و کسی که آن را بدون آبادانی زمین جستجو کند، شهرها را ویران سازد و بندگان را به هلاکت اندازد و کارش جز اندکی ثبات نگیرد. اگر از سنگینی مالیات یا آفت و خشکسالی و سیل شکایت کردند، بار آنان را سبک گردان! زیرا آن اندوخته ای می گردد که با آبادانی شهرها و آرایش ولایت به تو بازدهند.

فصل دوم: دوران خلافت

۲. توسعه تجارت و صنعت

علی (ع) توسعه اقتصادی جامعه را در گرو توسعه صنعتی و رشد تجارت می دانست و به فرمانداران خود درباره کشاورزان، صنعت گران و تجار سفارش می کرد. ایشان به مالک اشتر می فرماید:

سفارش مرا درباره صاحبان صنایع و بازرگانان بپذیر؛ زیرا آنان پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دوردست و دشوار می باشند. همچنین آن حضرت بر کاهش مالیت زمین کشاورزان تاکید داشت. او خود نیز به توسعه ی کشاورزی توجه بسیار داشت و حتی در نواحی ینبع زمین خریداری می کرد و یا خلفا به وی واگذار می کردند.

۳. مبارزه با احتکار و گران فروشی

علی (ع) احتکار و گران فروشی را موجب رکود و بی نظمی اقتصادی می دانست و به مالک اشتر می فرمود: از احتکار جلوگیری کن که رسول الله (ص) از آن جلوگیری می کرد. خرید و فروش باید به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد و با نرخ هایی که به فروشنده و خریدار زیانی نرساند.

فصل دوم: دوران خلافت

عناصر اصلی زندگی امیرالمؤمنین

مؤلف کتاب ارزشمند انسان ۲۵۰ ساله در مورد عناصر اصلی زندگی امیر المومنین فرمود: «در شخصیت، زندگی و شهادت این بزرگوار، سه عنصر که ظاهراً با یکدیگر چندان هم سازگاری ندارند، جمع شده است. این سه عنصر عبارت است از: **اقتدار، مظلومیت و پیروزی**. اقتدار آن حضرت، عبارت است از قدرت او در ارادهٔ پولادینش، در عزم راسخش، در ادارهٔ مشکلترین عرصه های نظامی، در هدایت ذهن ها و فکرها به سوی عالی ترین مفاهیم اسلامی و انسانی، تربیت انسان های بزرگ از قبیل مالک اشتر و عمّار و ابن عباس و محمدبن ابی بکر و دیگران، و ایجاد یک جریان در تاریخ بشری. **درعین حال [او] یکی از مظلومترین چهره های تاریخ است** و مظلومیت در همهٔ بخشهای زندگی اش وجود داشت. در دوران نوجوانی، مظلوم واقع شد. در دوران جوانی بعد از پیامبر، مظلوم واقع شد. در دوران کهولت و خلافت، مظلوم واقع شد.

فصل دوم: دوران خلافت

بعد از شهادت هم، تا سالهای متمادی بر سر منبرها از او بدگویی کردند و به او نسبت های دروغ دادند. شهادت او هم مظلومانه است. **اما عنصر سوم که پیروزی آن بزرگوار باشد.** پیروزی همین است که اولاً؛ در زمان حیات خود او، بر تمام تجربه های دشواری که بر او تحمیل کردند، پیروز شد؛ یعنی جبهه های شکننده دشمن، بالاخره نتوانستند علی را به زانو درآورند. همه آنها از علی شکست خوردند. بعد از شهادت هم روز به روز حقیقتِ درخشان او آشکارتر شد؛ یعنی حتی از زمان حیاتش به مراتب بیشتر بود. امروز شما به دنیا نگاه کنید، نه دنیای اسلام در همه دنیا، ببینید چقدر ستایشگرانی هستند که حتی اسلام را قبول ندارند، اما علی بن ابیطالب را به عنوان یک چهره درخشان تاریخ قبول دارند.

فصل دوم: دوران خلافت

نبرد در سه جبهه

خلافت و زمامداری علی (ع) که سراسر عدل و دادگری و احیای سنتهای اصیل اسلامی بود، بر گروهی سخت و گران آمد و صفوف مخالفتی در برابر حکومت او تشکیل گردید. این مخالفتها سرانجام به نبردهای سه گانه با «ناکثین»، «قاسطین» و «مارقین» منجر گردید. امام خود در حدیثی فرمود: «فَلَمَّا نَهَضَتْ بِالْأَمْرِ نَكَّتْ طَائِفَةٌ وَ مَرَقَتْ أُخْرَى وَ قَسَطَ آخِرُونَ؛ پس چون به امر خلافت قیام کردم، طایفه ای نقض بیعت کردند، جمعیتی از دین بیرون رفتند، جمعیتی از اول سرکشی و طغیان کردند.» در مورد هر یک جداگانه توضیح مختصری می دهیم:

فصل دوم: دوران خلافت

نبرد با ناکثین

نبرد با ناکثین (پیمان شکنان) از این جهت رخ داد که طلحه و زبیر که با علی بیعت کرده بودند، تقاضای فرمانروایی بصره و کوفه را داشتند، ولی امام با درخواست آنان موافقت نکرد. آنان سرانجام مخفیانه مدینه را به عزم مکه ترک کردند و در آنجا با استفاده از نفوذ عایشه همسر رسول خدا (ص) و بیت المال غارت شده توسط امویان، ارتشی تشکیل داده رهسپار بصره شدند و آنجا را تصرف نمودند. **علی (ع) مدینه را به عزم سرکوبی آنان ترک گفت و در نزدیکی بصره نبرد شدیدی رخ داد که پیروزی علی و شکست ناکثین پایان یافت و این همان جنگ جمل است که در تاریخ برای خود سرگذشت گسترده ای دارد. این نبرد در سال ۳۶ هجری رخ داد.**

فصل دوم: دوران خلافت

نبرد با قاسطین

قاسطین، کلمه‌ای عربی به معنای گروه ستمگر، عنوانی است برای معاویه و پیروانش در جنگ با امام علی (ع). پس از بیعت مسلمانان با امام علی (ع)، چون آن حضرت معاویه را از حکومت شام خلع کرد، او علیه خلافت امام علی (ع) تمرّد کرد و باعث برپا شدن جنگ صفین شد. معاویه از مدتها قبل از خلافت علی (ع) مقدمات خلافت را برای خود در شام تهیه دیده بود. وقتی امام به خلافت رسید، فرمان عزل او را صادر کرد، و یک لحظه نیز با ابقای او بر حکومت شام موافقت نکرد.

فصل دوم: دوران خلافت

نتیجه این اختلاف آن شد که سپاه عراق و شام در سرزمینی به نام «صفین» به نبرد پرداختند و می رفت که سپاه علی (ع) پیروز شود، اما معاویه با نیرنگ خاصی قرآن ها را بر سر نیزه کرده و لشکر امیر المومنین را دعوت به حکمیت آن کردند این ترفند در میان سربازان علی (ع) اختلاف و شورش پدید آورد. سرانجام پس از اصرار زیاد از جانب یاران علی (ع)، امام ناچار تن به حکمیت ابوموسی اشعری و عمرو عاص داد که آنان درباره مصالح اسلام و مسلمین مطالعه کنند و نظر خود را اعلام دارند.

فصل دوم: دوران خلافت

فشار روی امیرمومنان جهت پذیرفتن مسئله حکمیت به پایه ای رسید که اگر نمی پذیرفت، شاید رشته حیات او گسسته می شد و مسلمانان بحران شدیدی روبرو می شدند. پس از فرارسیدن موعدی که قرار بود حکمین نظر خود را ابراز دارند، عمروعاص، ابوموسی را فریب داد و این امر نقشه موزیانه معاویه را بر همگان آشکار ساخت. پس از ماجرای حکمیت تعدادی از مسلمانانی که قبلاً با حضرت علی (ص) همراه بودند بر ضد ایشان خروج کردند، و امام را به خاطر قبول حکمیتی که خود بر وی تحمیل کرده بودند، مورد انتقاد قرار دادند. نبرد با قاسطین در سال ۳۷ هجری رخ داد.

فصل دوم: دوران خلافت

نبرد با مارقین

مارقین همان گروهی بودند که علی (ع) را وادار به پذیرش حکمیت کردند، ولی پس از چند روز از کار خود پشیمان شده خواستار نقض عهد از طرف امام شدند، اما علی (ع) کسی نبود که پیمان خود را بشکند و نقض عهد نماید، لذا اینان که **همان «خوارج» می باشند** در برابر علی (ع) دست به صف آرایی زدند و در نهروان با علی (ع) به جنگ پرداختند. حضرت علی در این نبرد پیروز گشت ولی کینه ها در دلها نهفته ماند. این نبرد در **سال ۳۸** و یا به گفته برخی از مورخان در سال ۳۹ هجری رخ داد. **علی (ع) سرانجام** پس از چهار سال و چند ماه حکومت در شب نوزدهم رمضان چهل و چهارم هجری به دست عبدالرحمان بن ملجم که یکی از افراد مارقین بود، ضربت خود و به شهادت رسید.

فصل دوم: دوران خلافت

پیامدهای جنگ نهروان

جنگ نهروان هر چند با سرکوبی خوارج پایان یافت، اما پیام های سنگینی برای جامعه اسلامی بدنبال داشت که برخی از آنها عبارتند از:

الف؛ ایجاد دودستگی در بین سپاه امیر المومنین علیه السلام.

ب؛ خستگی عراقی ها، و پیروان امام از درگیری های داخلی عقیدتی.

ج؛ بدبین شدن برخی از شیوخ و سران قبائل از جهت دیگر موجب زمین گیر شدن سپاه در کوفه به بهانه های واهی.

د؛ سرپیچی و عصیان آنان در برابر آن حضرت به شکلی که تمام تلاش امام برای باز گرداندن لشگریان به میدان جنگ با معاویه و بنی امیه بی نتیجه ماند.

و؛ شهادت امیر المومنین علی علیه السلام در ماه رمضان سال ۴۰ هجرت.

فصل دوم: دوران خلافت

تفاوت مهم دوران پیامبر (ص) و امیر المومنین

تفاوت عمده امیرالمؤمنین در دوران حکومت خود با پیامبر اکرم در دوران حکومت و حیات مبارکش، این بود که در زمان پیامبر، صفوفِ مشخص وجود داشت؛ صف ایمان [بود] و کفر. منافقین می ماندند که دائماً آیات قرآن، افراد را از منافقین که در داخل جامعه بودند بر حذر میداشت، انگشت اشاره را به سوی آنها دراز میکرد، مؤمنین را در مقابل آنها تقویت میکرد، روحیه آنها [منافقین] را تضعیف می کرد، یعنی در نظام اسلامی در زمان پیامبر، همه چیز آشکار بود. صفوفِ مشخص در مقابل هم بودند؛ یک نفر طرفدار کفر و طاغوت و جاهلیت بود، یک نفر هم طرفدار ایمان و سلام و توحید و معنویت...

فصل دوم: دوران خلافت

در زمان امیرالمؤمنین، اشکال کار این بود که صفوف، مشخص نبود؛ به خاطر اینکه همان گروه اول یعنی ناکثین، چهره های موجهی بودند. هر کسی در مقابله با شخصیتی مثل جناب زبیر، یا جناب طلحه، دچار تردید می شد. این زبیر کسی بود که در زمان پیامبر، جزو شخصیتها و برجسته ها و پسر عمه پیامبر و نزدیک به آن حضرت بود. حتی بعد از دوران پیامبر هم جزو کسانی بود که برای دفاع از امیرالمؤمنین، به سقیفه اعتراض کرد. بله؛ «حکم مستوری و مستی همه بر عاقبت است!

فصل دوم: دوران خلافت

آنهایی که دور و بر امیرالمؤمنین بودند و ایستادند و جنگیدند، خیلی بصیرت به خرج دادند. بنده بارها از امیرالمؤمنین نقل کردم که فرمود: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ»

در مقابل اینها، جبهه خودِ علی است؛ یک جبهه حقیقتاً قوی کسانی مثل عمّار، مثل مالک اشتر، مثل عبداً لله بن عباس، مثل محمد بن ابی بکر، مثل میثم تمّار، مثل حجر بن عدی بودند؛ شخصیت های مؤمن و بصیر و آگاهی که در هدایت افکار مردم چقدر نقش داشتند.



درخت زندگی شما عزیزان همیشه سرسبز

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

صلوات

تدوین : محمد غفاری